نگاهی به عقاید شیعه

**گردآوری:**

**عبدالله بن محمد**

**ترجمه:**

**گروه علمی فرهنگی موحدین**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | نگاهی به عقاید شیعه |
| **گرد آوری:**  | عبدالله بن محمد |
| **ترجمه:** | گروه علمی فرهنگی موحدین |
| **موضوع:** | عقاید کلام – بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت...) |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc429382564)

[مقدمه 1](#_Toc429382565)

[پیدایش شیعه 3](#_Toc429382566)

[چرا شیعه را روافض می‌گویند؟ 5](#_Toc429382567)

[فرقه‌های شیعه 7](#_Toc429382568)

[شیعه و عقیدۀ‌ بداء 9](#_Toc429382569)

[عقیدۀ شیعه دربارۀ صفات خدا 11](#_Toc429382570)

[عقیدۀ شیعه دربارۀ قرآن 13](#_Toc429382571)

[عقیدۀ شیعه دربارۀ اصحاب پیامبرص 17](#_Toc429382572)

[تشابه روافض با یهود 19](#_Toc429382573)

[عقیدۀ شیعه دربارۀ امامان 21](#_Toc429382574)

[شیعه و عقیدۀ رجعت 27](#_Toc429382575)

[شیعه و عقیدۀ تقیه 29](#_Toc429382576)

[شیعه و عقیده به خاک 31](#_Toc429382577)

[عقیدۀ روافض دربارۀ اهل سنت 33](#_Toc429382578)

[عقیدۀ روافض دربارۀ متعه و فضیلت آن 35](#_Toc429382579)

[عقیدۀ‌ روافض دربارۀ نجف و کربلا و فضیلت زیارت آن 39](#_Toc429382580)

[اختلاف شیعه و اهل سنت در چیست؟ 41](#_Toc429382581)

[عقیدۀ شیعه دربارۀ روز عاشورا و فضیلت آن 43](#_Toc429382582)

[عقیدۀ‌ شیعه دربارۀ بیعت 45](#_Toc429382583)

[حکم تقریب بین اهل سنت و شیعه 47](#_Toc429382584)

[اقوال امامان سلف و خلف دربارۀ روافض 49](#_Toc429382585)

[سورۀ دروغین ولایت 55](#_Toc429382586)

[از کتاب (فصل الخطاب): 55](#_Toc429382587)

[ترجمۀ‌ سورۀ دروغین ولایت 57](#_Toc429382588)

[لوح فاطمة المزعوم 59](#_Toc429382589)

[لوح دروغین فاطمه 61](#_Toc429382590)

[دعاء صنمی قریش() 65](#_Toc429382591)

[دعای دو بت قریش**()** 67](#_Toc429382592)

[خاتمه 71](#_Toc429382593)

[برای رد روافض به کتاب‌های زیر مراجعه کنید: 73](#_Toc429382594)

[كتاب‌های معاصرين: 73](#_Toc429382595)

مقدمه

 الحمدلله وحده والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً.

اما بعد:

فعالیت روز افزون روافض در دعوت به مذهب شان اخیراً آنهم در سطح جهان اسلام، و خطری که این فرقۀ بی‌دین بر دنیای اسلام دارد و غفلت بسیاری از مسلمانان از این خطر و شرکی که در عقیدۀ‌ این فرقه نهفته و طعن و عیب‌جویی آنان از قرآن و صحابه رضوان الله علیهم و غلو و افراطی که دربارۀ ائمه دارند، در من انگیزه‌ای برای تألیف این رساله ایجاد نمود، این بود که تصمیم گرفتم که به این کار اقدام کنم و به گونه‌ای مختصر به عقاید مبهم این فرقه بپردازم و در این امر از روش استادم شیخ علامه عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین حفظه الله در کتابش «التعليقات على متن لمعة الإعتقاد» پیروی نمایم، و در این کار از کتاب‌های معروف و مشهور روافض استدلال می‌کنم و همچنین کتاب‌هایی که علمای گذشته و معاصر اهل سنت در رد روافض و بیان فساد عقاید منحرف شان که بر اساس شرک، غلو، دروغ، سب و شتم، طعن و عیب‌جویی استوار است، نوشته‌اند. در این رسالۀ مختصر تلاشم بر آن بوده که حتی الإمکان از کتاب‌های معتبرشان دلیل بیاورم،‌ همانگونه که شیخ ابراهیم بن سلیمان الجبهان فرمود: ‌«ای شیعه از سخن خودت برایت حجت می‌آورم».

در پایان از خداوند جل و علا می‌خواهم که این رساله را برای صاحبان بصیرت نافع بگرداند، همانگونه که می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلۡبٌ أَوۡ أَلۡقَى ٱلسَّمۡعَ وَهُوَ شَهِيدٞ ٣٧﴾ [ق: 37].

و از تمامی کسانی که در شکل گرفتن این رساله با من همکاری نموده‌اند تشکر می‌کنم و از خداوند می‌خواهم که در مقابل این کار به آنان جزای خیر بدهد، والله أعلم وصلى الله على نبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم.

عبدالله بن محمد

پیدایش شیعه

شیعه هنگامی پیش آمد که مردی یهودی بنام «عبدالله بن سبأ» تظاهر به اسلام و محبت اهل بیت کرد و دربارۀ حضرت علیس غلو نمود و مدعی شد که رسول اللهص وی را به جانشینی خویش برگزیده است، و پس از مدتی حضرت علیس را به درجة الوهیت (خدایی) رساند، کتاب‌ها و مراجع شیعی کاملاً به این مطلب اعتراف دارند. قمی، نوبختی و کشی که از شیوخ بزرگ شیعه‌اند در کتاب‌های([[1]](#footnote-1)) خود به وجود عبدالله بن سبأ اعتراف کرده‌اند و همگی او را نخستین کسی می‌دانند که مقوله‌ی امامت و رجعت علیس را مطرح کرده و به لعن ابوبکر، عمر، عثمان، و دیگر اصحابش پرداخته است، و چه دلیلی قوی‌تر از اعتراف!؟.

بغدادی می‌گوید: «سبئیه پیروان عبدالله بن سبأ هستند، همان کسی که دربارۀ علیس غلو نمود، و ابتدا او را پیامبر و سپس خدا معرفی کرد». نیز می‌گوید: «ابن السوداء (عبدالله بن سبأ) فردی یهودی الأصل و از اهل حیره بود که به اسلام تظاهر کرد و برای اینکه نزد اهل کوفه ریاست و پذیرشی داشته باشد، به آنان گفت که در تورات خوانده است که هر پیامبری وصیی دارد و وصی حضرت محمدص علی است».

شهرستانی درباره ابن سبأ آورده که: او نخستین کسی است که قائل به وجود نصی مبنی بر امامت علیس بوده است، و می‌افزاید که سبئیه اولین فرقه‌ای هستند که به «توقف»، ‌«غیبت» و «رجعت» معتقد شدند، و پس از مدتی شیعه با آن همه اختلاف و فرقه‌های متعددی که دارند،‌ اعتقاد امامت و خلافت و وجود نص و وصیت را از سبایی‌ها به ارث بردند،‌ این عقیده زائیدۀ فکر ابن سبأ است، و به مرور زمان فرق شیعه، و نظریاتشان به ده‌ها فرقه و نظریه تبدیل شد.

و اینگونه شیعه بدعت وصیت،‌ رجعت، غیبت و فراتر از آن،‌ اعتقاد به الوهیت ائمه([[2]](#footnote-2)) را به پیروی از عبدالله بن سبأ یهودی، رواج داد.

چرا شیعه را روافض می‌گویند؟

مجلسی این نام را در کتابش (البحار) همراه با بیان چهار حدیث ذکر کرده است([[3]](#footnote-3)).

و نیز گفته شده که آنان را به این سبب روافض می‌گویند که آنان نزد زید بن علی بن حسین رفتند و به وی گفتند: از ابوبکر و عمر اعلام برائت کن تا از تو پیروی کنیم، او در جواب گفت: ابوبکر و عمر از یاران جدم هستند و من آن‌ها را دوست می‌دارم، گفتند: إذاً نرفضك، «پس ما تو را ترک می‌کنیم» به این جهت آنان را «روافض» و کسانی را که با زید بن علی بیعت کردند، «زیدیه» نامیدند([[4]](#footnote-4)).

و نیز گفته شده که آنان را به خاطر رفض (ترک) خلافت ابوبکر و عمرب([[5]](#footnote-5)) و به روایتی دیگر به خاطر ترک دین([[6]](#footnote-6))، رافضه می‌گویند.

فرقه‌های شیعه

در کتاب دائرة المعارف آمده که: «در میان شیعه فرقه‌هایی بسیار بیشتر از هفتاد و سه فرقۀ مشهور پدید آمده است»([[7]](#footnote-7)).

میرداماد([[8]](#footnote-8)) می‌گوید: تمامی هفتاد و سه فرقه‌ای که در حدیث آمده، شیعه هستند و گروه رستگار از میان آن‌ها تنها فرقۀ «امامیه» است.

مقریزی می‌گوید: فرقه‌های شیعه به 300 فرقه می‌رسد([[9]](#footnote-9)).

شهرستانی می‌گوید: روافض به 5 گروه تقسیم می‌شوند، کیسانیه، زیدیه، امامیه، غالیه، اسماعیلیه([[10]](#footnote-10)).

بغدادی می‌گوید: رافضه پس از زمان حضرت علیس چهار صنف هستند، زیدیه، امامیه، کیسانیه و غلاة([[11]](#footnote-11)). باید دانست که به استثنای جارودیه، دیگر فرق زیدیه از روافض به شمار نمی‌آیند.

شیعه و عقیدۀ‌ بداء

بداء به معنای ظهور پس از خفا و یا به معنای پیدایش نظریه‌ای جدید می‌آید، لازمۀ این هر دو معنی این است که قبلاً جهلی وجود داشته باشد و پس از آن معرفتی پدید آید و این امر برای خداوند محال است، اما روافض بداء را به خداوند نسبت می‌دهند.

در روایتی ریان بن صلت می‌گوید: «از رضا شنیدم که چنین می‌فرمود: خداوند هیچ پیامبری نفرستاده مگر برای تحریم شراب و اثبات بداء برای خداوند»([[12]](#footnote-12))، و از ابوعبدالله روایت شده که ایشان فرمود: «خداوند به عبادتی بهتر از بداء پرستیده نشده است»([[13]](#footnote-13)).

خداوند از چنین چیزی پاک و مبرا است.

برادر مسلمان! ببین چگونه جهل و نادانی را به خداوند نسبت می‌دهند، در صورتی که خداوند می‌فرماید: ﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ﴾ [النمل: 65].

«بگو آنان که در آسمان و زمینند کسی جز الله، غیب نمی‌داند».

جای تعجب این جاست که روافض در کنار این عقیده معتقدند که امامان همۀ علوم را می‌دانند و هیچ چیزی بر آن‌ها پوشیده نیست.

آیا این عقیده همان چیزی است که حضرت محمدص آورده است؟

عقیدۀ شیعه دربارۀ صفات خدا

شیعه‌ها اوّلین گروهی هستند که قائل به تجسم شدند، شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: نخستین افرادی از شیعه که این عقیده را اعلام کردند،‌ عبارتند از: هشام ابن الحکم([[14]](#footnote-14))، هشام بن سالم جوالیقی، ‌یونس بن عبدالرحمن قمی و ابوجعفر احول([[15]](#footnote-15)).

همۀ این افراد از بزرگان شیعه اثناعشری هستند که به جهمیه و معطله پیوستند، و مجموعه‌ای از روایات آنان، خداوند را با صفاتی سلبی که بر صفات ثابت خداوند افزوده‌اند، یاد کرده است، ابن بابویه بیش از هفتاد روایت ذکر کرده که می‌گوید: نمی‌توان خداوند را به وصف زمان، مکان، کیفیت، حرکت و انتقال و دیگر صفات اجسام توصیف نمود و خداوند حس، جسمانی و صورت نیست»([[16]](#footnote-16)).

بزرگان شیعه این رویۀ غلط را برگزیده‌اند و در کنار آن صفات خداوند را که در قرآن و حدیث آمده نفی و انکار کرده‌اند.

و همچنین نزول الله جل شأنه را انکار می‌کنند و قایل به خلق قرآن هستند و رؤیت خداوند در آخرت را نفی می‌کنند،‌ در کتاب بحارالأنوار آمده که از ابوعبدالله جعفر صادق پرسیده شد که آیا خداوند در روز قیامت دیده می‌شود؟

وی در جواب گفت: سبحان الله خداوند از این خیلی بالاتر است، چشم‌ها تنها چیزی را می‌بینند که رنگ و کیفیتی داشته باشد، خداوند(خود) خالق رنگ‌ها و کیفیت است.

بلکه فراتر از این، می‌گویند: اگر کسی برخی از صفات مانند رؤیت را به خداوند نسبت دهد، مرتد شمرده می‌شود، این مطلب را شیخشان جعفر نجفی در کتاب (کشف الغطاء ص417) آورده است، در صورتی که رؤیت خداوند در آخرت بدون احاطه و کیفیت خاصی، حق است و از کتاب و سنت به اثبات رسیده است، خداوند می‌فرماید: ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ [القیامة: 22- 23]. «برخی از چهره‌ها در آن روز شادابند و به سوی پروردگار خود نظر(نگاه)خواهند نمود».

و در صحیح بخاری و مسلم آمده که جریر بن عبدالله البجلی می‌گوید: همراه با پیامبرص نشسته بودیم، (شب چهاردهم ماه بود) ایشان به ماه نگاه کردند و سپس فرمودند: شما پروردگارتان را آشکارا مانند این ماه خواهید دید و در دیدن او دچار مشکل نخواهید شد([[17]](#footnote-17)).

در این باره آیات و احادیث زیادی وجود دارد و ذکر همۀ آن‌ها در اینجا ممکن نیست([[18]](#footnote-18)).

عقیدۀ شیعه دربارۀ قرآن

روافض که امروزه بنام شیعه معروف هستند، معتقدند که این قرآنی که در دست ماست، آن قرآنی نیست که بر حضرت محمدص نازل شده است، بلکه این قرآن تحریف شده و در آن تغییر و تبدیل و کمی و بیشی صورت گرفته است، و جمهور محدثین شیعه قایل به تحریف قرآن هستند، این مطلب را نوری طبرسی در کتاب (فصل الخطاب في إثبات تحريف كتاب رب الأرباب) بیان کرده است([[19]](#footnote-19)).

محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی و در باب (إنه لم يجمع القرآن كلّه إلا الأئمة) از جابر روایت کرده که وی می‌گوید: از ابوجعفر شنیدم که می‌گفت: «هر کس ادعا کند که قرآن را کاملاً و همانگونه که نازل شده، جمع کرده است، دروغ می‌گوید، هیچ کس قرآن را آنگونه که نازل شده جمع و حفظ نکرده است مگر علی بن أبی طالب و امامان بعد از او».

احمد طبرسی در (الإحتجاج) و ملا حسن در تفسیر صافی آورده‌اند که: عمر به زید بن ثابت گفت: علی قرآن را نزد ما آورده و رسوایی‌های مهاجرین و انصار در آن ذکر شده بود، و ما تصمیم گرفته‌ایم که قرآن را جمع‌آوری کنیم و رسوایی‌های مهاجرین و انصار را حذف کنیم، زید بن ثابت پیشنهادش را پذیرفت و سپس گفت: اگر من کار جمع‌آوری قرآن را همانگونه که شما می‌خواهید تمام کنم و پس از آن علی قرآنی را که خود جمع نموده ظاهر کند زحمات شما بر باد می‌شود، عمر گفت: پس چاره چیست؟ زید جواب داد: شما چاره را بهتر می‌دانید، عمر گفت: چاره‌ای جز اینکه علی را بکشیم و از او راحت شویم،‌ نداریم، و برای قتل علی توسط خالد بن ولید برنامه‌ای ریختند، اما او موفق به انجامش نشد. هنگامی که عمر به خلافت رسید به قصد اینکه قرآن را تحریف کند از علی خواست تا قرآنی را که جمع‌آوری نموده بیاورد، او به علی گفت: ای ابوالحسن، همان قرآنی را که نزد ابوبکر آوردی بیاور تا همه بر آن اتفاق کنیم، علی در جواب گفت: هرگز، امکان ندارد، من آن قرآن را به این خاطر نزد ابوبکر آوردم که اتمام حجت کنم و روز قیامت شما نگویید که: ﴿إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ١٧٢﴾ [الأعراف: 172]. «ما از این غافل بودیم».

و یا اینکه بگویید: ﴿مَا جِئۡتَنَاۚ﴾ [الأعراف: 129]. «آن را نزد ما نیاوردی» این قرآن را تنها پاکان و وصیان (از اولاد من) می‌توانند دست بزنند،‌ عمر گفت: آیا برای ظاهر کردنش وقت مشخصی وجود دارد؟ علی گفت: آری، هر گاه مهدی از اولاد من ظهور کند، قرآن را ظاهر می‌کند و مردم را بر آن عامل می‌گرداند([[20]](#footnote-20)).

شیعه‌ها هر چند به مقتضای تقیه، به تظاهر از کتاب نوری طبرسی اعلام برائت کنند، اما کتاب صدها روایت از علمای شیعه و از کتب معتبر آنان آورده که ثابت می‌کند که شیعه‌ها به تحریف قرآن عقیدۀ جازم و ایمان دارند اما دوست ندارند که کسی دربارۀ این عقیده شان سخنی بگوید.

می ماند این مسأله که دو قرآن وجود دارد، یکی معلوم و مشخص است و آن دیگر قرآنی خصوصی و مخفی است که سوره‌ای بنام سورۀ ولایت دارد،‌ و جالب اینکه شیعه‌ها معتقدند که آیۀ «وجعلنا عليّاً صهرك»([[21]](#footnote-21)) از سورۀ‌ «ألم نشرح» حذف شده!؟ واقعاً شرم آور است، در صورتی که خود می‌دانند که سورۀ «ألم نشرح» مکی است و علی در مکه داماد پیامبرص نبوده است.

عقیدۀ شیعه دربارۀ اصحاب پیامبر**ص**

مبنای عقیدۀ شیعه بر سب و شتم (دشنام دادن) و تکفیر صحابه است، کلینی در فروع کافی از جعفر علیه السلام روایت کرده که: «همه مردم پس از پیامبرص از دین برگشتند مگر سه نفر، گفتم: آن‌ها کیستند؟ گفت: مقداد بن الأسود و ابوذر غفاری و سلمان فارسی»([[22]](#footnote-22)).

مجلسی می‌گوید: یکی از بردگان علی بن الحسینب به وی گفت: «من بر تو حق خدمتگذاری دارم، مرا از ابوبکر و عمر آگاه کن؟‌ او گفت: آن هر دو کافرند و هرکس آن‌ها را دوست بدارد، نیز کافر است»([[23]](#footnote-23)).

قمی در تفسیر آیۀ ﴿وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ﴾([[24]](#footnote-24)) می‌گوید: الفحشاء: ابوبکر و المنکر: عمر و البغی: عثمان است»([[25]](#footnote-25)).

و در کتاب مفتاح الجنان دعایی اینگونه آورده‌اند: «اللهم صلّ علی محمد وعلی آل محمد والعن صنمي قريش وجبتيها وطاغوتيها وابنتيها ...إلخ»([[26]](#footnote-26)). «پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست و دوبت و طاغوت قریش و دو دخترشان را نفرین کن».

و هدف آنان حضرت ابوبکر، عمر، عائشه و حفصه است.

در روز عاشورا سگی می‌آورند و می‌گویند این عمر است، سپس همگی با سنگ و چوب آن را می‌زنند تا بمیرد و سپس بره‌ای می‌آورند و می‌گویند این عایشه است، سپس موهایشان را می‌کنند و با کفش می‌زنند تا اینکه بمیرد([[27]](#footnote-27)).

روزی را که عمر فاروقس در آن شهید شده جشن می‌گیرند و ابولؤلؤ مجوسی قاتل ایشان را بابا شجاع الدین([[28]](#footnote-28)) می‌نامند، رضي الله عن الصحابة أجمعين وعن أمهات المؤمنين.

برادر مسلمان! ببین که این فرقۀ از دین برگشته چقدر کینه توز و دشمن صحابه هستند و دربارۀ بهترین انسان‌های بعد از پیامبران چه می‌گویند،‌ همان افرادی که خدا و رسول، آن‌ها را ستوده و امت اسلامی بر عدالت و فضل شان اتفاق نظر دارد و تاریخ به سابقه و نیکویی و جهادشان در راه اسلام گواهی می‌دهد.

تشابه روافض با یهود

شیخ الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: نشانۀ این مطلب این است که ابتلای یهود و روافض در یک چیز است و آن این که یهود می‌گوید: که پادشاهی جایز نیست مگر برای آل داوود و روافض می‌گویند: امامت جایز نیست مگر برای اولاد علی.

یهود می‌گوید: تا زمانی که مسیح ظهور نکرده و شمشیر فرود نیاید، جهاد نیست، روافض می‌گویند: تا هنگامی که مهدی ظهور نکرده و فریاد زننده‌ای از آسمان فریاد نزند، جهاد نیست.

یهود تا ستارگان دیده نشوند نماز نمی‌خوانند و روافض نیز نماز مغرب را تا ظاهر شدن ستارگان تأخیر می‌کنند، در صورتی که در حدیث آمده که: «لا تزال أمتي على الفطرة ما لم يؤخروا المغرب إلى اشتباك النجوم»([[29]](#footnote-29)). «امت من تا زمانی که نماز مغرب را تا ظاهر شدن ستارگان تأخیر نکنند، بر فطرت خواهند بود».

یهود تورات را تحریف کردند و روافض قرآن را، و روافض مانند یهود قایل به مسح موزه (خُف) نیستند.

یهود با جبرئیل دشمنی دارند و می‌گویند: از میان فرشتگان جبرئیل دشمن ماست،‌ و همچنین روافض می‌گویند که جبرئیل اشتباهاً به جای علی وحی را بر محمد نازل کرد([[30]](#footnote-30)).

روافض در صفتی دیگر با نصاری شبیه هستند و آن اینکه زنان نصاری مهریه ندارند و بدون مهریه با زنان مقاربت می‌کنند و همچنین روافض زنان خود را متعه می‌کنند و آنان را برای خود حلال می‌دانند.

یهود و نصاری در دو چیز از شیعیان برترند و آن اینکه از یهود پرسیده شد که: بهترینان شما یهودیان چه کسانی هستند؟

 گفتند: اصحاب و یاران موسی، و از نصاری پرسیدند که: بهترینان شما چه کسانی هستند؟

گفتند: حواریان عیسی، و از روافض پرسیدند که: بدترین افراد دین شما چه کسانی هستند؟ گفتند: اصحاب محمدص([[31]](#footnote-31)).

عقیدۀ شیعه دربارۀ امامان

روافض اعتقاد دارند که امامان معصومند و غیب می‌دانند، کلینی می‌گوید: امام جعفر صادق÷ فرمود: «ما مخزن علم و ترجمان امر خداییم، ما قومی معصوم هستیم که به پیروی از ما امر و از نافرمانی ما نهی شده است، ما برای همۀ‌ آنان که زیر آسمان و روی زمین هستند،‌ حجة الله البالغة‌ هستیم»([[32]](#footnote-32)).

و نیز از امام جعفر روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه امام بخواهد چیزی را بداند (خود بخود) می‌داند و امامان می‌دانند که چه وقت می‌میرند و مرگشان در اختیار خودشان است»([[33]](#footnote-33)).

خمینی در یکی از رسائل خود امامان را از پیامبران افضل می‌داند، می‌گوید: «امامان ما مقامی دارند که هیچ فرشتۀ مقرب و پیامبر مبعوث شده‌ای به آن نمی‌رسند».

شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: روافض می‌پندارند که دین در اختیار احبار و رهبان (روحانیون) است، هرچه را بخواهند حلال و یا حرام می‌کنند،‌ و دین همان است که آنان تعیین کنند»([[34]](#footnote-34)).

خوانندۀ‌ گرامی! اگر می‌خواهی از کفر،‌ شرک و افراط شیعیان اطلاع یابی اشعار زیر را که شیخشان ابراهیم حر عاملی دربارۀ حضرت علیس این سروده را بخوان، او می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| 1- أباالحسن أنت عين الإله |  | وعنوان قدرته السامية؟ |
| 2- أنت المحيط بعلم الغيوب |  | فهل تعزب عنك من خافية |
| 3- وأنت مدير رحي الكائنات |  | ولك أبحارها السامية |
| 4- لك الأمر إن شئت تحيي غداً |  | وإن شئت تسفح بالناصية |

1. ای ابوالحسن تو چشم خدا و نشان قدرت بلندش هستی.
2. علم غیب کف دست توست، مگر چیزی از تو پنهان می‌ماند.
3. تو آسیای کائنات و صاحب دریاهای بی‌کرانش هستی.
4. اختیار با توست، اگر بخواهی فردا(ی قیامت) زنده می‌کنی و اگر بخواهی به موی پیشانی می‌کشانی.

شخصی دیگر در مدح حضرت علی بن ابی طالبس می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أبا حسن أنت زوج البتول |  | وجنب الإله ونفس الرسول |
| وبدر الكمال وشمس العقول |  | ومملوك رب وأنت الملك |
| دعاك النبي بيوم الكدير |  | ونص عليك بأمر الغدير |
| لأنك للمؤمنين الأمير |  | وعقد ولايته قلدك |
| إليك تصير جميع الأمور |  | وأنت العليم بذات الصدور |
| وأنت المبعثر ما في القبور |  | وحكم القيامة بالنص لك |
| وأنت السميع وأنت البصير |  | وأنت على كل شيء قدير |
| ولولاك ما كان نجم يسير |  | و لا دار لولاك الفلك |
| وأنت بكل البرايا عليم |  | وأنت المكلم أهل الرقيم |
| ولولاك ما كان موسى الكليم |  | كليماً فسبحان من كونك |
| سترى سر أسمك في العالمين |  | فحبك كالشمس فوق الجبين |
| وبغضك في أوجه المبغضين |  | كقير فلا فاز من أبغضك |
| فمن ذاك كان ومن ذا يكون |  | وما الأنبياء وما المرسلون |
| وما القلم اللوح ما العالمون |  | وكل عبيد مماليك لك |
| أبا حسن يا مدير الوجود |  | وكهف الطريد ومأوى الوفود |
| ومسقي محبيك يوم الورود |  | ومنكر في البعث من أنكرك |
| أبا حسن يا علي الفخار |  | ولاءك لي في ضريحي منار |
| واسمك لي في المضيق الشعار؟ |  | وحبك مدخلي جنتك |
| بك المزيدي علي دخيل |  | إذا جاء أمر الإله الجليل |
| ونادى المنادي الرحيل الرحيل |  | وحاشاك تترك من لاذ بك |

1. ابوالحسن تو همسر بتول، پهلوی خدا و جان پیامبری.
2. تو بدرکمال و خورشید عقولی و مملوک پروردگار و تو پادشاهی.
3. پیامبر در روز ابری تو را فرا خواند و تو را به امر غدیر بر گزید(واعلام کرد).
4. به این که تو مؤمنان را امیری و عهد ولایتش را به گردنت آویخت.
5. بازگشت همۀ امور به سوی توست و آنچه در دل‌هاست تو بدان آگاهی.
6. تو مردگان را از قبرها بر می‌انگیزی و حکم قیامت مخصوص توست.
7. تو سمیع و تو بصیری، و تو بر هر کاری توانایی.
8. اگر تو نبودی هیچ ستاره‌ای حرکت نمی‌کرد و بی‌تو فلک نمی‌چرخید.
9. تو به تمام مخلوقات آگاهی و تو با مردگان سخن می‌گویی.
10. اگر نبودی موسی، کلیم الله نمی‌شد، پس پاک است آنکه تو را آفریده.
11. راز نامت را در جهانیان خواهی دید، محبت تو همچو خورشید بر فراز هر جبینی است.
12. بغض تو در چهرۀ دشمنان همچو قیر است، ناکام باد هرکس تو را دشمن دارد.

14،13- هرچه بوده و هرچه پدید‌اید،‌ پیامبران و مرسلین، قلم، لوح و همۀ‌ جهانیان، برده و غلام و مال تو هستند.

15- ابوالحسن ای گردانندۀ گیتی و پناه رانده شدگان و مأوای گروه‌ها.

16- یوم الورود([[35]](#footnote-35)) محبانت را آب می‌دهی، و روز رستاخیز آن‌هایی را که تو را نشناختند، نمی‌شناسی.

17- ابوالحسن ای علی پر افتخار، محبت تو روشنی قبر من است.

18- در هر مشکلی نام تو ورد زبانم است و محبت تو مرا در بهشت وارد می‌کند.

19- مزیدی دامن تو را می‌گیرد، آنگاه که امر خداوند جلیل (قیامت) فرا رسد.

20- آنگاه که منادی فریاد بر آورد الرحیل الرحیل، کسی که به تو پناه آورده، مبادا رهایش کنی.

آیا کسی که به دین اسلام معتقد است چنین قصیده‌ای می‌گوید؟ بخدا سوگند اهل جاهلیت نیز به این شرک‌، کفر و افراطی که این رافضی گرفتارش شده، گرفتار نبوده‌اند.

شیعه و عقیدۀ رجعت

رجعت بدعت دیگری است که روافض ایجاد کردند، مفید می‌گوید: «امامیه بر وجوب رجعت([[36]](#footnote-36)) بسیاری از مردگان اتفاق نظر دارند»([[37]](#footnote-37)). یعنی اینکه امام آخر الزمان (قائم) از سرداب بیرون می‌آید و تمامی مخالفان سیاسی خود را سر می‌برد و حقوق شیعیان را که در طول تاریخ از آن‌ها غصب شده، به آن‌ها باز می‌گرداند([[38]](#footnote-38)).

سید مرتضی در کتاب مسائل الناصرية می‌گوید: «ابوبکر و عمر در زمان مهدی (امام دوازدهم روافض) که او را قائم آل محمد می‌نامند، به درختی می‌آویزند، و در پی آن، درخت خشک می‌شود»([[39]](#footnote-39)).

مجلسی می‌گوید: محمد بن باقر گفت: «هر گاه مهدی قیام کند، عائشه‌ام المؤمنین را زنده می‌کند و بر او حد (زنا) جاری می‌کند»([[40]](#footnote-40)).

عقیدۀ رجعت پس از مدتی گسترش یافت و گفتند: همۀ شیعیان، امامان و تمامی مخالفانشان دوباره زنده می‌شوند و به دنیا باز می‌گردند، این اعتقاد خرافاتی کینه و بغض قلبی شیعیان را آشکار می‌سازد، کینه‌ای که با چنین خرافاتی آن را ابراز می‌کند، سبائیه عقیدۀ رجعت را وسیله‌ای برای انکار قیامت قرار دادند.

شیعه و عقیدۀ تقیه

یکی از معاصرین شیعه تقیه را اینگونه تعریف می‌کند: «تقیه یعنی اینکه برای دفع ضرر از جان و مال و یا حفظ ارزش خود، سخن و یا فعلی بر خلاف عقیده‌ات اظهار کنی»([[41]](#footnote-41)). آنان می‌پندارند که حضرت پیامبرص هنگام وفات عبدالله بن أبی بن سلول رئیس منافقان، تقیه کرده است،‌ آنگاه که خواست بر جنازه‌اش نماز بخواند، عمر گفت: مگر خداوند تو را از نماز خواندن بر منافقان منع نکرده، پیامبرص در پاسخ گفت: وای بر تو، چه می‌دانی که من برایش چه دعایی کرده‌ام، من چنین دعا کردم، پروردگارا شکم و قبرش را از آتش پر کن و او را در آتش بیانداز»([[42]](#footnote-42)).

برادر مسلمان! ببین که چگونه به حضرت پیامبرص دروغ نسبت می‌دهند، مگر معقول است که صحابه بر جنازه عبدالله بن أبی بن سلول دعای رحمت کنند و نبی رحمتص نفرین کند؟!

کلینی نقل می‌کند که: «ابوعبدالله گفت: ای ابوعمر نه دهم دین در تقیه است، هرکس تقیه نکند دین ندارد، در هر چیزی می‌توان تقیه کرد مگر در نبیذ و مسح بر موزه (خف)»([[43]](#footnote-43)). و همچنین نقل می‌کند که ابوعبدالله گفت: دین خود را با تقیه حفظ کنید و کسی که تقیه نکند ایمان ندارد»([[44]](#footnote-44)).

آری روافض تقیه را فرض می‌دانند که بدون آن مذهب وجودی ندارد و اصولش را نهان و آشکار می‌آموزند و با مردم تقیه می‌کنند خصوصاً که در شرایط نامطلوبی قرار داشته باشند، پس ای مسلمان مواظب و هوشیار باشید که فریب تقیۀ شیعه‌ها را نخورید.

شیعه و عقیده به خاک

هدف از خاک نزد روافض خاک قبر حسینس است، یکی از گمراهانشان بنام محمد بن نعمان حارثی که به لقب «شیخ مفید» معروف است، در کتاب المزار نقل کرده که ابوعبدالله گفت: «خاک قبر حسین شفای هر دردی است و آن درمان بزرگ است».

عبدالله گوید: کام فرزندانتان را با خاک قبر حسین بمالید.

و می‌گوید: از خراسان برای ابی الحسن رضا بغچه‌ای پارچه فرستادند و در میان آن مقداری خاک بود، از پیک پرسیدند: این چیست؟‌ گفت: خاک قبر حسین است، هر گاه پارچه و یا چیزی دیگر می‌فرستاد، مقداری خاک در آن می‌گذاشت و می‌گفت: این خاک به إذن خدا امان است. می‌گویند مردی از امام صادق پرسید که خوردن خاک قبر حسین چگونه است؟ امام صادق در پاسخ گفت: هر گاه خاک قبر حسین را خوردی چنین دعا کن: «اللهم إني أسألك بحق الملك الذي قبضها، وأسألك بحق النبي الذي خزنها، وبحق الوصي الذي حل فيها أن تصلي على محمد، وعلى آل محمد وأن تجعله شفاء من كل داء، وأماناً من كل خوف، وحفظاً من كل سوء».

«پروردگارا به حق فرشته‌ای که این خاک را مشت کرده و پیامبری که انبارش کرده و وصیی که در آن خوابیده، از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و این خاک را شفایی برای هر درد، و امانی از هر ترس و حفاظتی از هر بدی قرار بدهی».

از ابوعبدالله دربارۀ استعمال خاک قبر حمزه و حسین و اینکه کدامیک برتر است پرسیده شد، در پاسخ گفت: تسبیحی که از خاک قبر حسین ساخته شده، خود بخود در دست صاحبش تسبیح می‌گوید، بدون اینکه صاحبش تسبیح بگوید»([[45]](#footnote-45)) شیعه‌ها معتقدند که شیعه از خاکی دیگر و سنی از خاکی دیگر آفریده شده و این دو خاک به مقدار مشخصی با هم مخلوط شده، هر جرم و جنایتی که شیعه می‌کند بر اثر خاکی است که از سنی با او مخلوط شده و اعمال خیر و ستودۀ‌ سنی بر اثر خاکی است که از شیعه با او آمیخته است، و روز قیامت گناهان و بدی‌های شیعه بر دوش اهل سنت گذاشته می‌شود و حسنات اهل سنت را به شیعه می‌دهند»([[46]](#footnote-46)).

عقیدۀ روافض دربارۀ اهل سنت

روافض خون و مال اهل سنت را حلال می‌دانند، صدوق در کتاب «العلل» با سند خود از داود بن فرقد نقل کرده که می‌گوید: از ابوعبدالله پرسیدم که دربارۀ ناصبی چه می‌گویی؟ گفت؟ خونش حلال است، لکن بر تو بیم دارم، اگر توان داشتی که دیواری بر سرش فرو ریزی و یا در دریا غرقش کنی، این کار را بکن، تا نتواند علیه تو گواهی دهد، گفتم: دربارۀ مالش چه می‌گویی؟‌ گفت: تا می‌توانی بردار»([[47]](#footnote-47)).

فراتر از این روافض معتقدند که کفر اهل سنت از کفر یهود و نصاری غلیظ‌تر و بدتر است زیرا یهود و نصاری اصالتاً کافرند اما اهل سنت مرتدند و به اتفاق علما کفر رده بدتر است و بدین سبب شیعه علیه مسلمانان با کافران همکاری می‌کنند و تاریخ نیز بر این مطلب گواه است([[48]](#footnote-48)).

در کتاب وسائل الشیعه از فضیل بن یسار نقل شده که گفت: «از ابوجعفر پرسیدم که آیا زن شیعه را می‌توان به نکاح ناصبی در آورد؟ گفت: خیر، زیرا ناصبی کافر است»([[49]](#footnote-49)).

اهل سنت به دشمنان حضرت علیس نواصب می‌گویند، اما شیعه‌ها اهل سنت را نواصب می‌نامند، زیرا که ابوبکر و عمر و عثمان را از علی مقدم می‌دارند، در صورتی که تفضیل ابوبکر و عمر بر علی در زمان پیامبرص نیز وجود داشته است، ابن عمر می‌گوید: «ما در زمان پیامبرص از میان مردم ابوبکر سپس عمر و سپس عثمان را بهترین می‌دانستیم» رواه البخاری، طبرانی در معجم الکبیر می‌افزاید: «پیامبرص از این امر آگاه می‌شد و چیزی نمی‌فرمود». و ابن عساکر آورده: «ما ابوبکر و عمر و عثمان و علی را افضل می‌دانستیم».

احمد و غیره روایت کرده‌اند که حضرت علی بن ابی طالبس فرمود: «بهترین این امت پس از پیامبرص ابوبکر سپس عمر است و اگر بخواهم می‌توانم سومشان را نیز نام ببرم، ذهبی می‌گوید: این متواتر است»([[50]](#footnote-50)).

عقیدۀ روافض دربارۀ متعه و فضیلت آن

متعه نزد شیعه (والعیاذ بالله) فضیلت بزرگی دارد، در کتاب منهج الصادقین آمده که امام صادق فرمود: متعه دین من و دین نیاکان من است، هرکس متعه کند بر دین ما عمل نموده و هرکس انکارش کند، دین ما را انکار کرده، بلکه به دینی غیر از دین ما گرویده، فرزند متعه از فرزند همسر دایمی بهتر است و منکر متعه کافر و مرتد است»([[51]](#footnote-51)).

قمی از عبدالله بن سنان نقل کرده که ابوعبدالله فرمود: «خداوند تبارک و تعالی بر شیعۀ ما هر نوشیدنی مست‌کننده‌ای را حرام نموده و بجایش به آن‌ها متعه داده است([[52]](#footnote-52)).

شیعیان برای متعه عدد معینی را شرط نکرده‌اند، زُراره گوید: «از ابوعبدالله پرسیده شد آیا متعه با بیش از چهار زن (همزمان) جایز است؟‌وی فرمود: با هزار زن متعه کن، آن‌ها اجاره‌اند». محمد بن مسلم گوید: ابوجعفر دربارۀ متعه فرمود: «متعه بر چهار زن محصور نیست، زیرا (زن صیغه‌ای) نه طلاقی دراد و نه میراثی، بلکه او (زن) اجاره است»([[53]](#footnote-53)).

خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ٥ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ٦ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ٧﴾ [المؤمنون: 5 – 7].

«آنان که شرمگاه خود را حفظ می‌کنند مگر بر زنان خود و یا کنیزی که مالک آنانند این افراد ملامت نیستند اما هرکس علاوه از آن طلب کند، آنان تجاوز کارند».

در این آیه بیان شده که همخوابی تنها با همسر و یا کنیز مملوکه جایز است و غیر از این هرچه باشد حرام است و زن متعه شده (صیغه‌ای) اجاره است و همسر نیست نه طلاقی دارد و نه میراثی،‌ یعنی اینکه (والعیاذبالله) زنی فاحشه و زناکار است.

شیخ عبدالله جبرین می‌گوید: روافض برای جواز متعه از این آیه استدلال می‌کنند که خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۖ كِتَٰبَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡۚ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمۡ أَن تَبۡتَغُواْ بِأَمۡوَٰلِكُم مُّحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَۚ فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ مِنۡهُنَّ فَ‍َٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٗۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا تَرَٰضَيۡتُم بِهِۦ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡفَرِيضَةِۚ﴾ [النساء: 24].

«و زنان شوهردار بر شما حرام شده است مگر زنانی که اسیر کرده باشید، برای شما حلال می‌باشند، دین خدا را بر شما واجب گردانده است، برای شما ازدواج با زنان دیگری جز اینان حلال گشته است و می‌توانید با اموال خود زنانی را جویا شوید و با ایشان ازدواج کنید، پاکدامن و از زنا خویشتن‌دار باشید پس اگر با زنی از زنان ازدواج کردید و از او کام گرفتید باید که مهریه او را بپردازید و این واجبی از واجبات الهی است و بعد از تعیین مهریه گناهی بر شما نیست بر آنچه میان خود بر آن توافق می‌نمایید».

پاسخ این است که این آیات همه دربارۀ نکاح است،‌ از آیۀ ﴿لَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرۡهٗاۖ﴾ گرفته تا آیۀ ﴿وَإِنۡ أَرَدتُّمُ ٱسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٖ مَّكَانَ زَوۡجٖ﴾ و آیۀ ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم﴾ و آیۀ ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمۡ أُمَّهَٰتُكُمۡ﴾ و پس از ذکر محرمات نسبی و سببی فرمود: ﴿وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمۡ﴾ یعنی ازدواج با بقیۀ زنان جایز است،‌ پس هر گاه آنان را برای استمتاع که همان مقاربت حلال است، نکاح کردید، مهریه‌هایی که برایشان تعیین کرده‌اید، بپردازید،‌ و اگر مقداری از مهریۀ‌ خود را به شما بخشیدند، اشکالی ندارد و می‌توانید آن را بپذیرید، جمهور صحابه و دیگران آیه را اینگونه تفسیر کرده‌اند»([[54]](#footnote-54)).

از این گذشته روافض مقاربت با زن را در دُبُر (راه عقب) نیز جایز می‌دانند، در کتاب الإستبصار از علی بن حکم آمده که می‌گوید: از صفوان شنیدم که گفت: به رضا گفتم مردی از موالی تو،‌ به من امر کرده تا از تو مسأله‌ای بپرسم،‌ چون خودش از تو بیم دارد و شرم می‌کند که بپرسد، فرمود: چه مسأله‌ای؟‌ گفتم: آیا برای مرد جایز است که از راه عقب با همسرش نزدیکی کند؟ فرمود: ‌بلی، این حق را دارد»([[55]](#footnote-55)).

عقیدۀ‌ روافض دربارۀ نجف و کربلا و فضیلت زیارت آن

شیعه محل قبور خیالی و یا واقعی امامان خود را حرم مقدسی می‌دانند، کوفه، کربلا و قم حرمند، از صادق روایت می‌کنند که خداوند حرمی دارد و آن مکه است و پیامبرص حرمی دارد و آن مدینه است و امیرالمؤمنینس حرمی دارد و آن کوفه است و ما نیز حرمی داریم و آن قم است.

نزد شیعه کربلا از کعبه برتر و افضل است، از ابوعبدالله روایت می‌کنند که وی گفت: «خداوند به کعبه وحی نمود که اگر خاک کربلا نبود به تو هیچ ارزش و فضیلتی نمی‌دادم و اگر کسی که در کربلا آرمیده (حسین) نمی‌بود، تو را (مکه) و خانه‌ای که به آن افتخار داری (کعبه) را نمی‌آفریدم، پس آرام بگیر و بر جایت بمان و دنباله‌ای فرومایه و خوار و ذلیلی برای سرزمین کربلا باش و بر آن برتری طلب نکن و گرنه تو را در زمین فرو می‌برم و در آتش جهنم می‌اندازم»([[56]](#footnote-56)).

در کتاب المزار باب (القول عند وقوف الحدث) چنین آمده که: زیرا حسین با دست راست (سوی قبر) اشاره کند و (در ضمن دعای طولانی) اینگونه دعا کند: «. . . به زیارت تو آمده‌ام و از تو می‌خواهم که در هجرت به سوی خود ثابت قدم و پایدارم بداری، یقین دارم که خداوند به وسیلۀ شما غم و اندوه‌ها را می‌زداید و رحمتش را نازل می‌کند و به وسیله شما زمین را نگه داشته که مبادا با ساکنانش فرو رود و به وسیلۀ شما کوه‌ها را بر جایشان نگه داشته، سرور و سیدم به وسیلۀ تو به پروردگارم روی آورده‌ام تا نیازهایم را بر آرد و گناهانم را ببخشد».

همچنین در کتاب مذکور در فضیلت کوفه از جعفر صادق –علیه السلام- روایت کرده‌اند که وی گفت: «بهترین جای روی زمین پس از حرم خدا و رسولش (مکه و مدینه) کوفه است؛ زیرا کوفه زمینی پاکیزه است و قبور پیامبران و وصیان راستین قرار دارد و عدالت الهی در آن ظاهر می‌گردد، قائم و جانشینانش در آن خواهد بود و کوفه جایگاه پیامبران و وصیان و صالحان خواهد بود»([[57]](#footnote-57)).

خوانندۀ‌گرامی! بنگر که چگونه در شرک فرو رفته‌اند و از غیر الله می‌خواهند که نیازهایشان را برآرند و چگونه از بشر طلب مغفرت و آمرزش می‌کنند،‌ در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [آل عمران: 135]. «کیست که گناهان را بیامرزد جز الله».

اختلاف شیعه و اهل سنت در چیست؟

نظام الدین محمد اعظمی در مقدمۀ کتاب (الشيعة**‌** و المتعة) می‌گوید: «اختلاف ما و آنان در مسایل فقهی و فرعی مانند متعه نیست، بلکه فراتر از آن در اصول اختلاف داریم، اختلاف در عقیده مانند مسایل زیر:

1. روافض می‌گویند که قرآن تحریف شده و ناقص است.

ما اعتقاد داریم که قرآن کلام خدا کامل است و هیچ نقصی ندارد، هرگز نقص،‌ تبدیل و تغییری در آن صورت نگرفته و تا قیامت نیز چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد،‌ همانگونه که خداوند فرموده است: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9]. «ذکر (قرآن) را ما نازل کرده‌ایم و ما حفاظتش خواهیم نمود».

1. روافض می‌گویند که اصحاب حضرت پیامبرص جز چند نفری، بقیه همه پس از وفات ایشان مرتد شدند و به کفر بر گشتند و به امانت و دیانت خویش خیانت کردند، خصوصاً خلفای ثلاثه: ابوبکر، عمر و عثمان، و به این خاطر خلفای ثلاثه نزد شیعه از سخت‌ترین و گمراهترین کافرانند.

ما اعتقاد داریم که اصحاب رسول اللهص، پس از پیامبران بهترین افراد بشر هستند و همگی عادلند و بر رسول اللهص دروغ نمی‌گویند و در نقل و روایت ثقه و معتمد و مورد اطمینان هستند.

1. روافض می‌گویند که دوازده امامشان معصومند و غیب و تمامی علومی که فرشتگان و پیامبران می‌دانسته‌اند، آن‌ها می‌دانند، احوال گذشته و آینده را می‌دانند و هیچ چیزی بر آن‌ها پوشیده نیست، و همۀ‌ زبان‌های دنیا را می‌دانند و زمین همه مال آنانست.

ما معتقدیم که،‌ امامان مانند دیگر افراد بشر هستند و هیچ تفاوتی با دیگران ندارند، برخی از آنان فقیه، عالم و خلیفه بوده‌اند ما چیزی را که خود ادّعا نداشته‌اند، و بلکه از آن نهی نموده و بیزاری جسته‌اند، به آنان نسبت نمی‌دهیم»([[58]](#footnote-58)).

عقیدۀ شیعه دربارۀ روز عاشورا و فضیلت آن

روافض محافل ماتم و نوحه‌خوانی تشکیل می‌دهند و در خیابان‌ها و میدان‌های عمومی تظاهرات می‌کنند و در ده روز اول محرم به یاد شهادت حضرت حسینس لباس سیاه می‌پوشند و این کار را از بهترین عبادات می‌دانند و بر سر و صورت و سینه و پشت خود می‌کوبند، گریبان خود را چاک می‌دهند و فریاد می‌زنند: یا حسین، یاحسین، خصوصاً‌ در روز دهم محرم، از این گذشته خود را با زنجیر و شمشیر می‌زنند، همانگونه که در کشورهای که شیعه وجود دارد، مشاهده می‌شود، مانند ایران و غیره.

آخوندهای شیعه آنان را برای این خرافات که به سبب آن مسخرۀ‌ جهانیان شده‌اند، تشویق می‌کنند، از یکی از مراجع آنان، محمد حسن آل کاشف الغطاء دربارۀ این خرافات پرسیده شد، او در جواب گفت: این کارها تعظیم شعائر الهی است: ﴿ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ ٣٢﴾.

عقیدۀ‌ شیعه دربارۀ بیعت

روافض هر حکومتی جز حکومت دوازده امامی را باطل می‌دانند در کتاب (الکافي بشرح المازندراني) و (الغيبة) نعمانی از ابوجعفر روایت کرده‌اند که: «هر پرچمی که قبل از پرچم قائم (مهدی شیعه) بر افراشته شود، صاحب آن پرچم طاغوت است»([[59]](#footnote-59)).

پیروی از حاکمی که از جانب خداوند منصوب نباشد، جایز نیست مگر از روی تقیه، و همۀ‌ حاکمان مسلمان در رأس آن خلفای راشدین،‌ ابوبکر و عمر و عثمان را، حاکمانی ظالم، ستمگر و بی‌صلاحیت می‌نامند.

مجلسی گمراه دربارۀ سه خلیفۀ راشد می‌گوید: «آنان غاصب، ستمگر و مرتد بودند، لعنت خدا بر آنان و همۀ‌ پیروانشان از گذشته و آینده که در ظلم بر اهل بیت شریک بوده‌اند باد»([[60]](#footnote-60)).

این گفتۀ‌ یکی از امامان شیعه است که کتابش یکی از مهمترین مصادر اساسی آنان در حدیث شمرده می‌شود.

و بر اساس اعتقادی که دربارۀ خلفای راشدین دارند،‌ هرکسی را که با آنان همکاری نموده طاغوت و ستمگر می‌دانند، کلینی از عمر بن حنظله روایت کرده که می‌گوید: «از ابوعبدالله پرسیدم که دو نفر باهم دربارۀ مسأله‌ای دینی و یا میراث با هم اختلاف دارند،‌ آیا جایز است که برای حل اختلاف خود نزد حاکم و یا قاضی بروند؟ وی در جواب گفت: هرکس به حق و یا باطل آنان را در میان خود حکم و داور قرار بدهد،‌ بداند که به طاغوت پناه آورده و آنچه برایش حکم کنند،‌ حرام است گر چه حق مسلم او باشد؛ زیرا آن را بر اساس حکم طاغوت گرفته است»([[61]](#footnote-61)).

خمینی در شرح این قول می‌گوید: «امام خود از رجوع کردن به سلاطین و قضات منع می‌کند و رجوع به آنان را،‌ رجوع به طاغوت می‌داند»([[62]](#footnote-62)).

حکم تقریب بین اهل سنت و شیعه

خوانندۀ گرامی! در این موضوع به گفتاری از دکتر ناصر قفازی حفظه الله اکتفا می‌کنم، وی می‌گوید: «چگونه تقریب ممکن است با گروهی که در قرآن شک و شبهه دارند و آن را به غلط تفسیر و تأویل می‌کنند و معتقدند که علاوه از قرآن بر امامان کتاب‌های دیگری نازل شده([[63]](#footnote-63))، و امامت را برابر با نبوت می‌دانند و امامان را برابر با پیامبران بلکه بالاتر می‌دانند و عبادت خداوند یگانه را که رسالت تمامی پیامبران بوده،‌ به گونه‌ای دیگر تعبیر و معنا می‌کنند و می‌گویند عبادت خداوند یعنی اطاعت از امامان و شرک به خداوند یعنی در کنار امامان از کسی دیگر اطاعت شود، و بزرگان اصحاب حضرت پیامبرص را کافر می‌دانند و می‌گویند همۀ اصحاب جز سه یا چهار و یا هفت نفر (‌حسب اختلاف روایات) از دین برگشته‌اند و به خلاف دیگر مسلمانان در مورد امامت، عصمت و تقیه اعتقادی شاذ و مخالف دارند و قایل به رجعت،‌ غیبت و بداء هستند»([[64]](#footnote-64)).

اقوال امامان سلف و خلف دربارۀ روافض

شیخ الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «علمای حدیث و روایت و سند همگی اتفاق نظر دارند که روافض دروغگوترین گروه هستند، دروغگویی در آنان ریشه‌ای دیرینه دارد، از این جهت ائمۀ مسلمانان آنان را به کثرت دروغ، از دیگران متمیز می‌دانستند».

اشهب بن عبدالعزیز می‌گوید: از امام مالک/ دربارۀ روافض پرسیدند، فرمود: «با‌ آنان سخن مگو و از آنان (حدیث) روایت مکن، زیرا دروغ می‌گویند».

و نیز می‌گوید: «کسی که اصحاب رسول اللهص را دشنام می‌دهد، از اسلام هیچ بهره‌ای ندارد».

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ﴾ [الفتح: 29].

«محمد فرستادۀ خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند نشانۀ ایشان بر اثر سجده در پیشانی‌هایشان نمایان است، این توصیف آنان در تورات است و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌های خود را بیرون زده و آن‌ها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد به گونه‌ای که برزگران را به شگفت می‌آورد تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند».

علامه ابن کثیر/ در تفسیر آیۀ فوق می‌فرماید: «امام مالک/ از این آیه حکم کفر روافض را که با صحابه بغض و کینه دارند و به مقتضای این آیه، آنان که با صحابه بغض و دشمنی دارند،‌ کافرند».

قرطبی می‌گوید: «امام مالک/ سخن زیبایی گفته و آیه را درست تفسیر کرده است، هرکس از یکی از اصحاب عیب‌جویی و بدگویی کند، فرمودۀ‌ خداوند، پروردگار جهانیان را رد کرده و شرایع مسلمانان را باطل گردانیده است»([[65]](#footnote-65)).

ابوحاتم می‌گوید: حرمله برایمان بیان نمود که امام شافعی/ فرمود: «کسی که بیش از روافض گواهی دروغین بدهد،‌ سراغ ندارم».

مؤمل بن أهاب می‌گوید: از یزید بن هارون شنیدم که فرمود: از هر بدعتگذاری که بسوی بدعتش فرا نخواند، حدیث نوشته (گرفته) می‌شود، جز از روافض، زیرا آنان دروغ می‌گویند».

محمد بن سعید اصفهانی می‌گوید: شریک([[66]](#footnote-66)) فرمود: از هرکسی که یافتی علم را دریاب مگر از روافض، زیرا آنان حدیث جعل می‌کنند و آن را دین می‌پندارند».

معاویه می‌گوید: أعمش دربارۀ یاران مغیرة بن سعید رافضی دروغگو([[67]](#footnote-67)) فرمود: «مردمی که من دیدم همه آنان را فقط کذّاب (دروغگو) می‌نامیدند».

شیخ الاسلام ابن تیمیه در توضیح گفتار سابق علمای سلف می‌فرماید: «اساس بدعت روافض از بی‌دینی و الحاد عمدی سرچشمه می‌گیرد، دروغ در میان آنان بسیار است و خود نیز به آن اقرار دارند، زیرا می‌گویند: دین ما تقیه است، و تقیه یعنی اینکه شخصی خلاف آنچه در دل دارد، اظهار کند، و این عیناً همان دروغ و نفاق (دو رنگی) است، پس آنان در این زمینه مصداق ضرب المثلی هستند که می‌گوید: «رمتني بدائها وانسلت»([[68]](#footnote-68)).

«مرا به عیبی که در خودش است،‌ متهم نمود و جان سالم بدر برد».

عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: از پدرم دربارۀ روافض پرسیدم، فرمود: «آنانند که ابوبکر و عمر را بد می‌گویند». و دربارۀ ابوبکر و عمر از ایشان پرسیده شد، فرمود: «برای آنان دعای رحمت کن و از دشمنانش بیزاری بجوی»([[69]](#footnote-69)).

خلال از ابوبکر مروزی روایت کرده که گفت: از ابوعبدالله دربارۀ کسی که به ابوبکر و عمر و عائشه بد می‌گوید، پرسیدم، فرمود: «او را در دایرۀ اسلام نمی‌دانم»([[70]](#footnote-70)).

خلال می‌گوید: حرب بن اسماعیل کرمانی برایم نقل کرد که موسی بن هارون بن زیاد گفت: از فریابی که مردی وی را دربارۀ کسی که ابوبکر و عمر را دشنام داده، پرسیده بود، شنیدم که فرمود: او کافر است، پرسید: آیا بر او نماز خوانده شود؟‌ فرمود: خیر»([[71]](#footnote-71)).

علامه ابن حزم با نصاری مناظره نمود،‌ آنان برای استدلال علیه او کتاب‌های روافض را آوردند، ایشان آنگاه فرمود: روافض مسلمان نیستند و گفتار شان در دین حجت نیست، آن‌ها فرقه‌ای هستند که برای اولین بار 25 سال پس از وفات حضرت پیامبرص پدید آمدند، و پیدایش آن نتیجۀ این بود که افرادی بخت برگشته دعوت یکی از دشمنان اسلام (ابن سبأ یهودی) را پذیرفتند، روافض فرقه‌ای هستند که در تکذیب و کفر از یهود و نصاری دست کمی ندارند»([[72]](#footnote-72)).

ابو زرعه رازی می‌گوید: «هر گاه دیدی شخصی از یکی از اصحاب رسول اللهص عیب‌جویی می‌کند، بدان که او زندیق است».

از هیأت دایمی فتوا در عربستان سعودی سؤالی مطرح شد که در آن آمده بود که: . . . با توجه به این که آنان (روافض جعفری) در هنگام شداید از علی و حسن و حسینش و دیگران کمک می‌طلبند، آیا برای ما جایز است که از ذبایح([[73]](#footnote-73)) آنان بخوریم؟ هیأت دایمی فتوا به سرپرستی شیخ عبدالعزیز بن باز،‌ شیخ عبدالرزاق عفیفی، شیخ عبدالله غدیان، شیخ عبدالله بن قعود اثابهم الله چنین پاسخ گفت: «با سپاس خداوند یگانه و درود و سلام بر پیامبرش و آل و اصحاب وی، و بعد: «‌اگر واقعیت چنان باشد که در سؤال آمده که جعفری‌ها علی و حسن و حسین و دیگران را فرا می‌خوانند،‌ پس آنان والعیاذ بالله مشرک و مرتد هستند و خوردن ذبیحۀ آنان جایز و حلال نیست و حکم مردار را دارد. گرچه بر آن نام خدا را گفته باشند»([[74]](#footnote-74)).

از شیخ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین حفظه الله چنین سؤال شد: جناب شیخ در شهر ما شخصی رافضی وجود دارد و شغلش قصابی است و اهل سنت برای ذبح گوسفندان خود به او مراجعه می‌کنند و همچنین رستورانهایی وجود دارد که با آن رافضی و یا روافض دیگری که همین شغل را دارند، قرار داد بسته‌اند، معامله با این رافضی و امثال آن چه حکمی دارد؟ و آیا حیوان ذبح شده توسط او حلال است یا حرام؟

جواب: و علیکم السلام و رحمة الله وبرکاته، وبعد: ذبح رافضی (شیعه) و خوردن آن جایز و حلال نیست، زیرا روافض غالباً مشرک هستند، چرا که آنان هنگام خوشی و یا سختی علی بن ابی طالب و اولادش و ائمه را فرا می‌خوانند،‌ حتی در عرفات و طواف و سعی و این چیزی است که ما بارها از آنان شنیده‌ایم، و این شرک اکبر و برگشت از اسلام است و آنان به این جهت مستحق قتل هستند.

همانگونه که در وصف حضرت علیس غلو می‌کنند و برایش اوصافی قایلند که خاص برای خداوند است و این چیز را در عرفات از آن‌ها شنیده‌ایم و به این جهت مرتد هستند زیرا که علی را رب و خالق و متصرف در امور جهان و عالم غیب و مالک نفع و ضرر می‌دانند.

همچنین در قرآن شک دارند و اعتقاد دارند که اصحاب پیامبر، قرآن را تحریف کرده‌اند و از آن مطالب زیادی که دربارۀ اهل بیت و دشمنانشان بوده است،‌ حذف کرده‌اند، و به این خاطر از قرآن پیروی نمی‌کنند و آن را دلیل نمی‌دانند.

و همچنین بر بزرگان صحابه مانند خلفای ثلاثه و بقیۀ عشرۀ مبشره و امهات مؤمنین و صحابه مشهور همچون أنس، جابر، ابوهریره و غیره طعن و عیب‌جویی می‌کنند و احادیث آنان را نمی‌پذیرند، چونکه آنان را کافر می‌دانند! و به احادیث صحیحین عمل نمی‌کنند مگر آنچه که از اهل بیت باشد، و به احادیث جعلی و یا احادیثی که بر گفته هایشان هیچ دلالت و اشاره‌ای ندارد استدلال می‌کنند، اما با وجود این به نفاق و دورنگی چیزی دیگر خلاف آنچه در دل دارند، اظهار می‌کنند و آنچه که در دل پنهان کرده‌اند برای او بازگو نمی‌کنند،‌ می‌گویند: هرکس تقیه نکند دین ندارد، بنابراین ادعای آنان مبنی بر برادری با اهلسنت و پیروی از شرع... پذیرفته نیست و نفاق جزو عقیدۀ آنان است،‌ خداوند شر آنان را دور کند.

وصلی الله علی محمد وآله وصحبه وسلم([[75]](#footnote-75)).

سورۀ دروغین ولایت

از کتاب (فصل الخطاب):

يأيها الذين آمنوا آمنوا بالنورين أنزلناهما يتلوان عليكم آياتي ويحذرانكم عذاب يوم عظيم. نوران بعضهما من بعض وأنا السميع العليم. إن الذبن يوفون ورسوله في آيات لهم جنات النعيم (كذا) والذين كفروا من بعد ما آمنوا بنقضهم ميثاقهم وما عاهدهم الرسول عليه يقذفون في الجحيم. ظلموا أنفسهم وعصوا الوصي الرسول أولئك يسقون من حميم. إن الله الذي نور السموات الأرض بما شاء واصطفى من الملائكة وجعل من المؤمنين أولئك في خلقه يفعل الله ما يشاء لا إله إلا هو الرحمن الرحيم. قد مكر الذين من قبلهم برسلهم فأخذهم بمكرهم إن أخذي شديد أليم. إن الله قد أهلك عاداً وثموداً بما كسبوا وجعلهم لكم تذكرة فلا تتقون. وفرعون بما طغى على موسى وأخيه هارون أغرقته ومن تبعه أجمعين. ليكون لكم آية وإن أكثركم فاسقون. إن الله يجمعهم في يوم الحشر فلا يستطيعون الجواب حين يسألون. إن الجحيم مأواهم وأن الله عليم حكيم. يأيها الذين كانوا عن آياتي وحكمي معرضون. مثل الذين يوفون بعهدك أني جزيتهم جنات النعيم. إن الله لذو مغفرة وأجر عظيم. وإن علياً من المتقين. وإنا لنوفينه حقه يوم الدين. ما نحن عن ظلمه بغافلين. وكرمناه على أهلك أجمعين. فإنه وذريته لصابرون. وإن عدوهم إمام المجرمين قل للذين كفروا بعدما آمنوا طلبتم زينة الحياة الدنيا واستعجلتم بها ونسيتم ما وعدكم الله ورسوله ونقضتم العهود من بعد توكيدها وقد ضربنا لكم الأمثال لعلكم تهتدون. يأيها الرسول قد أنزلنا إليك آيات بينات فيها من يتوفاه مؤمناً ومن يتوليه من بعد يظهرون. فأعرض عنهم إنهم معرضون. إنا لهم محضرون. في يوم لا يغني عنهم شيء ولا هم يرحمون. إن لهم جهنم مقاماً عنه لا يعدلون. فسبح باسم ربك وكن من الساجدين. ولقد أرسلنا موسى وهارون بما استخلف فبغوا هارون. فصبر جميل فجعلنا منهم القردة والخنازير ولعناهم إلى يوم يبعثون. فاصبر فسوف يبصرون. ولقد آتيناك بك الحكم كالذين من قبلك من المرسلين. وجعلنا لك منهم وصياً لعلهم يرجعون. ومن يتولى عن أمري فإني مرجعه فليتمتعوا بكفرهم قليلاً فلا تسأل عن الناكثين. يأيها الرسول قد جعلنا لك في أعناق الذين آمنوا عهدا فخذه وكن من الشاكرين. إن علياً قانتاً بالليل ساجداً يحذر الآخرة ويرجوا ثواب ربه قل هل يستوي الذين ظلموا وهم بعذابي يعلمون. سنجعل الأغلال في أعناقهم وهم على أعمالهم يندمون. إنا بشرناك بذريته الصالحين. وإنهم لأمرنا لا يخلفون. فعليهم مني صلوات ورحمة أحياء وأمواتا يوم يبعثون على الذين يبغون عليهم من بعدك غضبي إنهم قوم سوء خاسرين. وعلى الذين سلكوا مسلكهم مني رحمة وهم في الغرفات آمنون. والحمد لله رب العالمين([[76]](#footnote-76))**.**

ترجمۀ‌ سورۀ دروغین ولایت

«ای مؤمنان به دو نوری که ما نازل کرده‌ایم تا آیات ما را بر شما بخوانند و شما را از عذاب روز بزرگ بترسانند، ایمان بیاورید، دو نور که از همدیگر هستند و من شنوا و دانا هستم، آنان که به خدا و رسول وفا کنند باغ‌های نعمت برای آنان خواهد بود، آنانکه پس از ایمان با شکستن پیمان و عهدی که با پیامبر بسته بودند، کافر شدند، در دوزخ انداخته می‌شوند، همانا خدایی که آسمان‌ها و زمین به آنچه خود خواسته، منور کرده و برخی از فرشتگان برگزیده و از مؤمنان قرار داده، آن‌ها در خلق اویند، خداوند هرچه بخواهد می‌کند، خدایی جز او نیست و او بخشنده و مهربان است، کسانی که پیش از شما بودند با پیامبرانشان مکر کردند پس آن‌ها را به مکرشان گرفت، همانا گرفتن من سخت و دردناک است. همانا خداوند عاد و ثمود را به سبب کردارشان نابود ساخت و آنان را برای شما عبرتی قرار داد، پس نمی‌ترسید. فرعون و پیروانش بخاطر طغیان بر موسی و برادرش هارون، همگی غرق کردیم تا برای شما نشانه‌ای باشد و همانا اکثر شما فاسق هستید، همانا خدا آنان را در روز حشر جمع می‌کند، و هنگامی که سؤال می‌شوند نمی‌توانند جواب دهند، همانا دوزخ جایگاه آنان است و خدا دانا و با حکمت است، ای پیامبر اخطار مرا به آنان ابلاغ کن بزودی خواهند دانست،‌ آنانکه از آیات و حکم من روی گردانیدند، زیان کرده‌اند، مثال آنان که به عهد تو وفا کرده‌اند این است که من به آنان باغ‌های نعمت پاداش داده‌ام همانا خدا صاحب گذشت و پاداش بزرگ است، و همانا علی از پرهیزگاران است و ما حقش در قیامت کامل خواهیم داد و ما از ظلمش غافل نیستیم، و ما او را بر اهل تو همگی برتری داده‌ایم، همانا او و ذریه‌اش صابرند و دشمنانشان پیشوای مجرمان است، به آنان که پس از ایمان کافر شدند، بگو زرق و برق دنیا را طلب کردید و به آن شتاب کردید و آنچه خدا و رسولش به شما وعده دادند، فراموش کردید و پیمان‌ها را پس از تثبیت شکستید و برای شما مثل‌ها زدیم تا هدایت یابید، ای پیامبر ما بر تو آیات بیناتی نازل کردیم، در آن آمده آنکه خدا او را با ایمان می‌میراند و پیروانش پس از تو ظهور خواهند کرد پس از آنان روی بگردان همانا آنان روی گردانند، ما آن‌ها را حاضر خواهیم کرد، در روزی که برایشان هیچ سودی ندارد و بر آنان رحم نمی‌شود، جهنم جایگاهشان است و جایی غیر آن نخواهند یافت پس تسبیح پروردگارت را بخوان و از سجده کنندگان باش، ما موسی و (بعد از او) هارون را به جانشینی‌اش فرستادیم، اما بر هارون سرکشی کردند، پس صبری زیبا ونیکو باید، پس ما برخی از آنان را خوک و میمون گردانیدیم و تا روز قیامت آن‌ها را نفرین کردیم، پس صبر کن، آن‌ها بزودی خواهند دید، ما به تو حکم دادیم مانند پیامبران قبل از تو و از میان آنان برای تو یک وصی برگزیدیم تا شاید برگردند، هرکس از امر من روی گرداند، نزد من باز می‌گردد، اندکی با کفرشان بآسایند تو از پیمان شکنان سؤال نخواهی شد، ای پیامبر ما، برای تو در گردن کسانی که ایمان آورده‌اند، عهدی قرار داده‌ایم آن را بگیر و شکر گذار باش، علی در شب عبادتگذار و ساجد است از آخرت بیم دارد و امیدوار پاداش پروردگارش است، آیا کسانی که ستم کردند با اینکه از عذاب من آگاه بودند، با هم برابرند؟ ما در گردن‌هایشان زنجیر می‌اندازیم و آنان بر کردارشان پشیمان خواهند شد، ما تو را به ذریۀ صالحش مژده دادیم آنان از امر ما دیگر تخلف نمی‌کنند، پس درود و رحمت من بر آنان باد زنده و مرده روزی که برانگیخته می‌شوند، خشم من بر کسانی باد که پس از تو بر آنان ستم کردند، آن‌ها ملتی بد و زیانبار هستند، و رحمت من بر کسانی باد که بر مسلک آنان گام برداشتند آن‌ها در اتاق‌ها در امان خواهند بود و سپاس ویژۀ خدا‌، پروردگار جهانیان است».

لوح فاطمة المزعوم

هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نبيه ونوره وسفيره وحجابه ودليله نزل به الروح الأمين من عند رب العالمين، عظم يا محمد أسمائي واشكر نعمائي ولا تجحد آلائي، إني أنا الله لا إله الا أنا قاصم الجبارين ومديل المظلومين، وديان الدين، إني أنا الله لا إله إلا أنا، فمن رجا غير فضلي أو خاف غير عدلي عذبته عذاباً لا أعذبه أحد من العالمين، فإياي فاعبد وعلي فتوكل، إني لم ابعث نبياً فأكملت أيامه وانقضت مدته إلا جعلت له وصيا، وأني فضلتك على الانبياء وفضلت وصيك على الأوصياء، واكرمت بشبليك وسبطيك حسن وحسين، فجعلت حسنا معدن علمي بعد انقضاء مدة ابيه، وجعلت حسينا خازن وحي واكرمته بالشهادة وختمت له بالسعادة، فهو أفضل من استشهد وأرفع الشهداء درجة، جعلت كلمتي التامة معه وحجتي البالغة عنده، بعترته اثيب واعاقب، اولهم علي سيد العابدين وزين اوليائي الماضيين وابنه شب جده المحمود محمد الباقر علمي والمعدن لحكمتي، سيهلك المرتابون في جعفر، الراد عليه كالراد علي، حق القول مني لأكرمن مثوى جعفر ولأسرنه في أشياعه وأنصاره وأوليائه، اتيحت بعده موسى فتنة عمياء حندس لأن خيط فرضي لاينقطع وحجتي لا تخفى وأن أوليائي يسقون بالكأس الأوفى، من جحد واحدا منهم فقد جحد نعمتي ومن غير آية من كتابي فقد افترى علي، ويل للمفترين الجاحدين عند انقضاء مدة موسى عبدي وحبيبي وخيرتي في علي ولي وناصري ومن (...)([[77]](#footnote-77)) النبوة وامتحنه بالاضطلاع بها يقتله عفريت مستكبر يدفن بالمدينة التي بناها العبد الصالح إلىجنب شر خلقي، حق القول مني لآمرنه بمحمد ابنه وخليفته من بعده ووارث علمه، فهو معدن علمي وموضع سري وحجتي على خلقي لا يؤمن عبد به إلا جعلت الجنة مثواه وشفعته في سبعين من أهل بيته كلهم قد استوجبوا النار واختم بالسعادة لابنه علي وليي وناصري، والشاهد في خلقي وأميني على وحيي، أخرج منه الداعي إلى سبيلي والخازن لعلمي الحسن وأكلم ذلك بأبنه (...)([[78]](#footnote-78)) رحمة للعالمين عليه كمال موسى وبهاء عيسى وصبر أيوب، فيذل أوليائي في زمانه وتتهادى رؤوسهم كما تتهادى رؤوس الترك والديلم فيقتلون ويحرقون ويكونون خائفين مرعوبين، وجلين تصبغ الأرض بدمائهم ويفشوا الويل والرنة في نسائهم أولئك أوليائي حقاً، بهم أدفع فتنة عمياء حندس وبهم أكشف الزلازل وأدفع الآصار والأغلال أولئك عليهم لوات من ربهم ورحمة وأولئك هم المهتدون. قال عبدالرحمن بن سالم : قال أبو بصير : لو لم تسمع في دهرك إلا هذا الحديث لكفاك، فصنه إلا عن أهله([[79]](#footnote-79))([[80]](#footnote-80)).

 لوح دروغین فاطمه

«این نامه‌ایست از خدای عزیز و حکیم برای محمد، پیامبر، نور، سفیر و حجاب و دلیلش فرود آورده آن را روح الأمین(جبرئیل) از نزد پروردگار جهانیان، ای محمد اسم‌های مرا تعظیم کن و نعمت‌هایم را شکرگذار باش و آن را انکار مکن، همانا من خدایم، خدایی جز من نیست مقهور کنندۀ‌ جباران و یاور مظلومان و حاکم روز قیامت هستم، همانا من خدایم، خدایی جز من نیست، هرکس امیدی غیر فضل من و یا بیمی غیر عدل من داشته باشد او را عذابی می‌دهم که به کسی دیگر از جهانیان نخواهم داد، پس تنها مرا عبادت کن و بر من توکل کن، من هیچ پیامبری نفرستادم که روزهایش را کامل و مدتش را تمام کرده باشم مگر اینکه برای او یک وصیی قرار داده‌ام، و من تو را بر پیامبران برتری دادم و وصی تو را نیز بر دیگر وصیان برتری دادم، و تو را به دو فرزندت حسن و حسین نوازیدم، حسن را پس از پدرش معدن علم خود و حسین را مخزن وحی خویش قرار دادم و او را به شهادت افتخار دادم و عاقبتش را به سعادت گردانیدم، او برترین کسی است که شهید شده و از همۀ شهیدان درجه‌اش بالاتر است، کلمۀ تامة (دین کامل) با او حجت بالغه‌ام نزد اوست، به وسیلۀ اهل بیتش پاداش و یا عذاب می‌دهم، اولین آنان علی سید عابدان و زینت اولیای گذشتۀ من است، و فرزندش، شبیه جد ستوده شده‌اش، محمد(باقر) شکافندۀ علم من و معدن حکمتم است، و آنان که در جعفر شک دارند تباه می‌شوند، هرکس او را رد کند گویا مرا رد کرده، حتماً جعفر را عزت و احترام می‌دهم و او را دربارۀ پیروان و یاوران و اولیایش راضی می‌گردانم، پس از او موسی فتنه‌ای کور و تاریک داده شد، زیرا ریسمان فرض من پاره و حجتم ناپدید نمی‌شود و اولیای من جامی پر خواهند نوشید، هرکس یکی از آنان را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و هرکس آیه‌ای از کتاب مرا تغییر دهد بر من افترا بسته،‌ وای بر مفتریان منکر هنگام به پایان رسیدن مدت موسی بنده و حبیب و برگزیده‌ام دربارۀ علی، ولی و ناصر من (........) او را می‌آزمایم به حمل آن، مردی خبیث متکبر او را می‌کشد، در شهری که بندۀ صالح آن را ساخت در کنار بدترین مخلوقم دفن می‌شود، حتماً دستورش می‌دهم به محمد فرزند و خلیفه‌اش و وارث علمش، او معدن علم من و محل راز و حجت من بر بندگانم است، هرکس به او ایمان آورد،‌ بهشت را جایگاهش می‌گردانم و سفارش او را برای هفتاد نفر از اهل بیتش که همه جهنمی باشند، می‌پذیرم و فرزندش علی را خاتمه به سعادت می‌کنم، او ولی و ناصر من و شاهد بر خلق و امین وحی من است، از او دعوتگر به راهم و مخزن علمم حسن را بیرون می‌آورم و این امر را با فرزندش کامل می‌کنم (......) رحمتی است برای جهانیان، کمال موسی و شادابی عیسی و صبر ایوب دارد، در زمان او اولیای من ذلیل می‌گردند، سرهایشان مانند سرهای ترک و دیلم هدیه برده می‌شود، کشته و سوخته می‌شوند، بیمناک و مرعوب می‌گردند، زمین از خونشان رنگین می‌شود، آه و ناله میان زنانشان زیاد می‌گردد، آنان بدرستی اولیای من هستند با آنان هر فتنۀ کور و سیاه را دفع می‌کنم و با آنان زلزله‌ها و طوق و زنجیرها را دور می‌کنم، درود و رحمت پروردگار بر آنان باد، آن‌ها هدایت یافتگانند، عبدالرحمن بن سالم می‌گوید: ابوبصیر گفت: اگر در عمر خود هیچ حدیثی جز این نشنوی، برایت کافیست و این حدیث پنهان بدار مگر از اهل آن([[81]](#footnote-81)).

دعاء صنمی قریش([[82]](#footnote-82))

ويريدون به الدعاء على أبي بكر وعمرب بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وعلى آل محمد، اللهم العن صنمي قريش وجبتيها وطاغوتيها وإفكيها وابنتيها اللذين خالفا أمرك، وأنكرا وحيك، وجحدا نعامك وعصيا رسولك، وقلبا دينك، وحرفا كتابك وأحبا أعدائك وجحدا آلاءك وعطلا أحكامك، وأبطلا فرائضك وألحدا في آياتك، وعاديا أوليائك وواليا أعدائك وحربا بلادك، وأفسد عبادك.

اللهم العنهما وأتباعهما وأولياءهم وأشياعهم وحمبيها فقد أخربا بيت النبوة، وردما بابه ونقضا سقفه، وألحقا سماءه بأرضه وعاليه بسافله، وظاهره بباطنه، واستأصلا أهله، وأباد أنصاره، وقتلا أطفاله، وأخليا منبره من وصيته ووارث علمه وجحدا إمامته، وأشركا بربهما، فعظم ذنبهما وخلدهما في سقر، وما أدراك ما سقر، لا تبقي ولا تذر.

اللهم العنهم بعدد كل منكر أتوه، وحق أخفوه، ومنبر علوه، ومؤمن أرجوه، ومنافق ولوه، وولي آذوه، وطريد أووه، وصادق طرده، وكافر نصوه، وإمام قهروه، وفرض غيروه، وكفر نصبوه، وكذب دلسوه، وإرث نصبوه، وفيء اقتطعوه، وسحت أكلوه، وخمس استحلوه، وباطل أسسوه، وجور بسطوه، ونفاق أسروه، وغدر أضمروه، وظلم نشروه، ووعد أخلفوه، وأمانة خانوه، وعهد نقضوه، وحلال حرموه، وحرام أحلوه، وبطن فتقوه، وجنين أسقطوه، وضلع دقوه، وصك مزقوه، وشمل بددوه، وعزيز أذلوه، وذليل أعزوه، وحق منعوه، وكذب دلسوه، وحكم قسبوه، وأمام خالفوه.

اللهم العنهم بعدد كل آية حرفوها، وفريضة تركوها، وسنة غيروهان وأحكام عطلوها، ورسوم قطعوها، ووصية بدلوها، وأمور ضيعوها، وبيعة نكثوها، وشهادات كتموها، ودعواء أبطلوها، وبينة أنكروها، وحيلة أحدثوها، وخيانة أوردوها، وعقبة أرتقوها، ودباب دحرجوها، وأزيان لزموها.

اللهم العنهم في مكنون السر، وظاهر العلانية لعناً كثيراً أبدا دائما سرمدا لا انقطاع لعدده، ولا نفاذ لأمده لعناً قيود أوله ولا ينقطع آخره، لهم ولأعوانهم وأنصارهم، ومحبيهم ومواليهم، والمسلمين لهم والسائلين إليهم، والناهقين باحتجاجهم والناهضين بأجنحتهم والمقتدين بكلامهم والمصدقين بأحكامهم.

(قل أربع مرات): اللهم عذبهم عذابا يستغيث منه أهل النار، آمين رب العالمين.

(ثم تقول أربع مرات): اللهم العنهم جميعاً، اللهم صل على محمد وآل محمد فأغنني بحلالك عن حرامك وأعذني من الفقر، رب أني أسأت وظلمت نفسي واعترفت بذنوبي وها أنا بين يديك فخذ لنفسك رضاها، لك العتبى لا أعود فإن عدت فعد علي بالمغفرة والعفو لك بفضلك وجودك ومغفرتك وكرمك يا ارحم الراحمين. وصلى الله على سيد المرسلين وخاتم النبيين وآله الطيبين الطاهرين برحمتك يا أرحم الراحمين([[83]](#footnote-83)).

دعای دو بت قریش**([[84]](#footnote-84))**

پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست، خدایا بر دو بت و طاغوت قریش و دو دخترشان لعنت فرست، آنان که با امر تو مخالفت و وحی و نعمت‌هایت را انکار کردند و رسول تو را نافرمانی کردند، دین تو را تبدیل و کتابت را تحریف کردند،‌ دشمنانت را به دوستی گرفتند و نعمت‌هایت را ناسپاسی کردند، احکام تو را تعطیل و فرایض تو را تباه کردند، و در آیات تو الحاد ورزیدند، با دوستانت دشمنی و با دشمنانت دوستی کردند با شهرهایت جنگیدند و بندگانت را تباه کردند.

خدایا! آنان و پیروان و دوستان و یاورانشان را لعنت کن،‌ همانا خانۀ نبوت را ویران کردند و دروازه‌اش را شکستند و سقفش را فرو ریختند، بالا و پایین و ظاهر و باطنش را درهم کوبیدند،‌ و اهلش را ریشه کن و یاورانش را نابود کردند و اطفالش را کشتند،‌ و منبرش را از وصی (جانشین) و وارث علمش خالی گذاشتند و امامتش را منکر شدند و به پروردگارشان شرک نمودند، پس گناهانشان را بزرگ کن و برای همیشه آنان را در (سقر) آتش بیانداز، آتشی که امان نمی‌دهد.

خدایا! آنان را لعنت کن به تعداد هر منکری که انجامش دادند و حقی که پنهانش کردند و منبری که بر آن بالا رفتند و به تعداد هر مؤمنی که دورش کردند و منافقی که با او دوستی کردند و دوستی که آزارش دادند و رانده‌ای که پناهش دادند و صادقی که طردش کردند و کافری که یاریش کردند و امامی که مقهورش کردند و فردی که تغییرش دادند و حدیثی که نپذیرفتند و شری که ترجیحش دادند و خونی که ریختند و خیری که عوضش کردند و کفری که بر افراشتند و دروغی که سر هم کردند و ارثی که پنهانش کردند و غنیمتی که قطع کردند و حرامی که خوردند و خمسی که حلالش پنداشتند و باطلی که بنیاد گذاشتند و ستمی که رواج دادند و نفاقی که پنهان کردند و خیانتی که در دل داشتند و ظلمی که گسترانیدند و وعده‌ای که خلافش کردند و امانتی که خیانت کردند و پیمانی که شکستند و حلالی که حرامش کردند و حرامی که حلالش کردند و شکمی که پاره‌اش کردند و جنینی که سقطش کردند و پهلویی که شکستند و سندی که پاره‌اش کردند و جمعی که متفرقش کردند و عزیزی که ذلیلش کردند و حقی که ندادند و دروغی که تزویر کردند و حکمی که بر باد دادند و امامی که مخالفتش کردند.

خدایا! آنان را نفرین کن به تعداد آیاتی که تحریف و فرایضی که ترک کردند و سنت‌هایی که تغییر دادند و احکامی که تعطیل کردند و عوارضی که قطع کردند و وصیتی که تبدیل کردند و اموری که پایمال کردند و بیعتی که شکستند و شهاداتی که کتمان کردند و دعوایی که باطل کردند و گواهی که نپذیرفتند و حیله‌ای که ایجاد کردند و خیانتی که مرتکب شدند و تپه‌ای که بالا رفتند و سنگ‌هایی که (علیه دیگران) غلطانیدند و خوبی‌هایی که داشته‌اند.

خدایا! آنان را لعنت کن در پنهان و آشکار، لعنتی بسیار و ابدی و دائمی و پیوسته و همیشگی که تعدادش انقطاع و مدتش انتهایی نداشته باشد لعنتی که ابتدایش زنجیر و آخرش قطع نشدنی باشد، لعنتی برای خودشان و یاوران، دوستان و ارادتمندانشان و هرکس که آنان را پذیرفته و به آنان رجوع کند و آنان که حجتشان را بازگو کنند و آنان که با پشتیبانی آنان قیام کردند و آنان که به سخنانشان اقتدا می‌کنند و احکامشان را می‌پذیرند.

(چهار بار بگو) خدایا! به آنان چنان عذابی بده که اهل دوزخ از آن پناه بخواهند، (چهار بار بگو) خدایا! همۀ آنان را لعنت کن. خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا با حلال خود از حرام خود مستغنی کن و از فقر نجاتم ده، الهی! بد کردم و بر خویش ستم نمودم و به گناهانم اعتراف کردم، اکنون در حضور تو هستم پس خودت را از من راضی کن، عاقبت از توست، دیگر(به گناه) باز نمی‌گردم و اگر بازگشتم تو نیز با مغفرت و عفو خویش بر من بازگرد، خدایا! به فضل وجود و مغفرت و کرم خود از من بپذیر،‌ ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان!

وصلی الله علی سيدنا وخاتم النبيين وآله الطيبين الطاهرين برحمتك يا أرحم الراحمين([[85]](#footnote-85)).

خاتمه

برادر مسلمان! شاید اکنون با من موافقی که هرکس به این مذهب باطل ایمان دارد، مسلمان نیست گرچه خود را مسلمان بنامد، بنابراین ای برادر مسلمان وظیفۀ تو در برابر روافض چیست، خصوصاً که میان مسلمانان زندگی می‌کنند و خود را به آنان نسبت می‌دهند؟

بر تو لازم است که از آنان بپرهیزی و با آنان ارتباط برقرار نکنی و از عقاید خبیث آنان بر حذر باشی، عقایدی که اساس آن دشمنی با هر موحدی است که خداوند را پروردگار و اسلام را دین و محمدص را پیامبر خود می‌داند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «شیعه با هرکسی که ارتباط بر قرار کند، از در نفاق وارد می‌شود، زیرا دینی که در سینه دارد دینی باطل است که او را به دروغ و خیانت و فریب مردم و بدخواهی وا می‌دارد، از هیچ شر و فسادی که توانش را داشته باشند کوتاهی نمی‌کنند، رافضی حتی نزد کسی که او را نشناسد منفور است، حتی اگر نداند که او رافضی است نفاق در سیما و گفتارش نمایان می‌گردد»([[86]](#footnote-86)).

آنان در دل بر ما دشمنی و کینه دارند، خداوند هلاکشان کند، اما با این حال می‌بینیم که فریب خوردگانی از عامّۀ اهل سنت در امور زندگی با آنان داد و ستد دارند و به آنان اعتماد می‌کنند، این همه به سبب اعراض از دین خدا و احکامی است که به مسلمان دستور می‌دهد تا بر مقتضای عقیده با هر مسلمان موحدی دوستی و با هر کافر مشرکی دشمنی داشته باشد.

بنابراین، به عنوان یک مسلمان وظیفۀ خود را دانستیم، پس آیا کسی هست که به آن لبیک گوید؟

نسأل الله أن ينصر دينه و أن يعلي كلمته و أن يخذل الرافضة ومن شايعهم وأن يجعلهم غنيمة للمسلمين وصلى الله على نبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

گردآوری:

عبدالله بن محمد

غفرالله له ولوالديه وللمسلمين

برای رد روافض به کتاب‌های زیر مراجعه کنید:

1. فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه.
2. منهاج السنة شیخ الاسلام ابن تیمیه.
3. الملل والفرق، شهرستانی.
4. مقالات الإسلامیین، اشعری.

كتاب‌های معاصرين:

1. تألیفات شیخ احسان الهی ظهیر/.
2. مسألة التقريب شیخ د/ ناصر قفازی.
3. أصول مذهب الشيعة الاثناعشرية،‌ د/ ناصر قفازی.
4. تألیفات شیخ محمد مال الله.
5. تبدید الظلام وتنبه النیام علی خطر التشیع علی المسلمین والإسلام. تألیف: شیخ سلیمان الجبهان.
1. - نگا: قمی «المقالات والفرق ص21-10، نوبختی «فرق الشيعة» ص20-19، و براى مطالعه روایات متعددى که کشی درباره عبدالله بن سبأ و عقاید وى آورده،‌ به کتاب وى «رجال کشى» روایت شماره 170 إلى 174 از صفحۀ 106 تا 108 مراجعه بفرمایید. [↑](#footnote-ref-1)
2. - اللالكائي، أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (1/22-23). [↑](#footnote-ref-2)
3. - نگا: مجلسى، البحار ص 68-96-97 (این کتاب یکى از مراجع متأخر آنان است). [↑](#footnote-ref-3)
4. - عبدالله الجبرین، التعلیقات على متن لمعة الإعتقاد ص 108. [↑](#footnote-ref-4)
5. - محیى الدین عبدالحمید، پاورقى مقالات الإسلامیین (1/89). [↑](#footnote-ref-5)
6. - مقالات الإسلامیین (1/89). [↑](#footnote-ref-6)
7. - دائرة المعارف (4/67). [↑](#footnote-ref-7)
8. - محمد باقر بن محمد اسد از بزرگان شیعه است. [↑](#footnote-ref-8)
9. - مقریزی، الخطط (2/351). [↑](#footnote-ref-9)
10. - شهرستانی، الملل والنحل ص 14. [↑](#footnote-ref-10)
11. - بغدادی، الفَرق بین الفِرق ص 41. [↑](#footnote-ref-11)
12. - کلینی، اصول کافی ص40. [↑](#footnote-ref-12)
13. - مرجع سابق، کتاب التوحید 1/331. [↑](#footnote-ref-13)
14. - ابن تیمیه، منهاج السنة 1/20. [↑](#footnote-ref-14)
15. - اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین ص 97. [↑](#footnote-ref-15)
16. - ابن بابویه، التوحید ص 57. [↑](#footnote-ref-16)
17. - بخارى حدیث شماره (544) و مسلم حدیث شماره (633). [↑](#footnote-ref-17)
18. - براى اطلاع بیشتر به کتاب الرؤية نوشته دارقطنی و کتاب امام لالکائی مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-18)
19. - حسین بن محمد تقی نوری طبرسی، فصل الخطاب ص 32. [↑](#footnote-ref-19)
20. - طبرسی الإحتجاج ص225 وفصل الخطاب ص 7. [↑](#footnote-ref-20)
21. - «و على را داماد تو قرار دادیم». [↑](#footnote-ref-21)
22. - کلینی، فروع کافی ص 115. [↑](#footnote-ref-22)
23. - مجلسی، حق الیقین ص 522، باید اشاره کنم که على ابن الحسین و همۀ اهل بیت از این سخنان بیزار و مبرا هستند و همگی افترای شیعیان است،‌ خداوند لعنت شان کند. [↑](#footnote-ref-23)
24. - سوره نحل آیه:90 «از فحشاء و کارهاى ناپسند و بغاوت (تعدى) نهى مى‌کند». [↑](#footnote-ref-24)
25. - قمى، تفسیر قمى ص 218. [↑](#footnote-ref-25)
26. - مفتاح الجنان ص 114. این دعا را در آخر کتاب مطالعه کنید. [↑](#footnote-ref-26)
27. - ابراهیم الجبهان، تبدید الظلام وتنبیه النیام ص 27. [↑](#footnote-ref-27)
28. - عباس قمى، الکنی والألقاب 2/55 [↑](#footnote-ref-28)
29. - امام احمد، المسند4/147، 5/417، 422 و سنن ابوداوود 418 و ابن ماجه 689، در زوائد ذکر شده که: اسنادش حسن است. [↑](#footnote-ref-29)
30. - طائفه‌اى از شیعه بنام «غرائبية» معتقدند که جبرئیل÷ خیانت کرده،‌ زیرا بجاى على وحى را بر محمدص نازل کرده، در صورتى که على بن ابى طالب به پیامبرى از محمدص حقدارتر بود و به این خاطر مى‌گویند: «خان الأمين وصدها عن صدر». «جبرئیل امین خیانت کرد و وحى را از على دریغ داشت».

ببین برادر مسلمان که چگونه حضرت جبرئیل÷ را به خیانت متهم مى‌کنند، در صورتى که خداوند او را امین مى‌نامد آنجا که مى‌فرماید: ﴿نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ ١٩٣﴾. و نیز مى‌فرماید: ﴿مُّطَاعٖ ثَمَّ أَمِينٖ ٢١﴾ برادر مسلمان دربارۀ این اعتقاد روافض چه مى‌توان گفت؟ [↑](#footnote-ref-30)
31. - شیخ الإسلام ابن تیمیه، منهاج السنة 1/24. [↑](#footnote-ref-31)
32. - کلینی، اصول کافی، ص 165. [↑](#footnote-ref-32)
33. - مرجع سابق، کتاب الحجة (1/285). [↑](#footnote-ref-33)
34. - ابن تیمیه منهاج السنة (1/482). [↑](#footnote-ref-34)
35. - روز آب نوشیدن از حوض کوثر. [↑](#footnote-ref-35)
36. - بازگشت مردگان به دنیا. [↑](#footnote-ref-36)
37. - مفید، اوائل المقالات ص 51. [↑](#footnote-ref-37)
38. - محب الدین خطیب، الخطوط العريضة ص 80. [↑](#footnote-ref-38)
39. - مفید، اوائل المقالات ص95. [↑](#footnote-ref-39)
40. - باقر مجلسى، حق الیقین ص347. [↑](#footnote-ref-40)
41. - محمد جواد مغنیه،‌ الشيعة في الميزان ص 48. [↑](#footnote-ref-41)
42. - فروع کافى، کتاب الجنائز ص 188. [↑](#footnote-ref-42)
43. - نوعى جوراب ضخیم که از پوست و غیره ساخته مى‌شود. [↑](#footnote-ref-43)
44. - کلینی، اصول کافى ص482-483. [↑](#footnote-ref-44)
45. - مفید، کتاب المزار ص125. [↑](#footnote-ref-45)
46. - علل الشرائع ص 490-491 و بحار الأنوار 5/247- 248. [↑](#footnote-ref-46)
47. - المحاسن النفسانية ص 166. [↑](#footnote-ref-47)
48. - شیخ الاسلام ابن تیمیه مى‌گوید: شیعه‌ها هنگام غارت شهرهاى اسلامی توسط تاتارها، با آن‌ها همکارى کردند، فتاوى 35/151 و سلیمان بن حمد العوده، کیف دخل التتر بلاد المسلمین. [↑](#footnote-ref-48)
49. - حر عاملى، وسائل الشیعه 7/431 و التهذیب 7/303. [↑](#footnote-ref-49)
50. - شیخ عبدالله جبرین، التعليقات على متن لمعة الاعتقاد ص 91. [↑](#footnote-ref-50)
51. - ملا فتح الله کاشانی، منهج الصادقین ص 356. [↑](#footnote-ref-51)
52. - قمی،‌ من لایحضره الفقیه ص 330. [↑](#footnote-ref-52)
53. - فروع کافی 2/43 ، والتهذیب 2/188. [↑](#footnote-ref-53)
54. - دلیل تحریم متعه از سنت نبوی،‌ حدیث ربیع بن سیره جهنی است که از پدرش روایت مى‌کند که حضرت پیامبرص فرمود: اى مردم! من به شما اجازه داده بودم که از زنان استمتاع کنید،‌ اکنون خداوند آن را تا روز قیامت حرام گردانیده است پس هر کس زن صیغه‌اى دارد،‌ رهایش کند و از آنچه به آنان داده‌اید چیزى پس نگیرید»‌. مسلم حدیث شماره 1406. [↑](#footnote-ref-54)
55. - الإستبصار 3/243. [↑](#footnote-ref-55)
56. - البحار 10/107 [↑](#footnote-ref-56)
57. - محمد نعمان ملقب به شیخ مفید، کتاب المزار ص99. [↑](#footnote-ref-57)
58. - نظام الدین محمد الاعظمی، مقدمۀ «الشيعة‌ و المتعة» ص 6. [↑](#footnote-ref-58)
59. - الکافي بشرح المازندراني 12/371 و البحار 25/113. [↑](#footnote-ref-59)
60. - مجلسی، بحارالأنوار 4/385. [↑](#footnote-ref-60)
61. - کلینی، الکافی 1/67 و التهذیب 6/301 ومن لایحضره الفقیه 3/5. [↑](#footnote-ref-61)
62. - خمینی، الحكومة ‌الإسلامية ص 74. [↑](#footnote-ref-62)
63. - سورۀ ولایت یکى از سوره‌هایى است که روافض مى‌گویند از قرآن حذف شده،‌ آن را در آخر این کتاب خواهى یافت و آن را از کتاب فصل الخطاب رافضى خبیث نورى طبرسى نقل کرده‌ایم و این امر یعنى تکذیب خدواند که حفاظت قرآن را به عهده گرفته زیرا مى‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾. پس آیا هیچ عاقلی به کفر روافض که چنین عقیده دارند، شک دارد؟ [↑](#footnote-ref-63)
64. - دکتر ناصر قفازى، مسئلة‌ التقریب 2/302. [↑](#footnote-ref-64)
65. - د/ناصر قفازی، اصول مذهب الشيعة الإمامية 3/1250. [↑](#footnote-ref-65)
66. - شریک بن عبدالله قاضی کوفه بوده است. [↑](#footnote-ref-66)
67. - ذهبی او را اینگونه ذکر کرده است، ابن تيمية،‌ منهاج السنة 1/59-60. [↑](#footnote-ref-67)
68. - مرجع سابق 1/68. [↑](#footnote-ref-68)
69. - عبدالله بن سلیمان الاحمدی،‌ المسائل والرسائل المروية عن الإمام أحمد بن حنبل 2/357. [↑](#footnote-ref-69)
70. - خلال، السنة 3/493 ، این تصریحى از امام احمد/ دربارۀ کفر روافض است. [↑](#footnote-ref-70)
71. - مرجع سابق 3/499. [↑](#footnote-ref-71)
72. - ابن حزم، الفصل في الملل والنحل 2/78. [↑](#footnote-ref-72)
73. - حیواناتى که آنان سر بریده‌اند. [↑](#footnote-ref-73)
74. - فتاوى اللجنة الدائمة للإفتاء، 2/264. [↑](#footnote-ref-74)
75. - ایشان این فتوا را در سال 1414 هجری قمری در پی سؤالى دربارۀ چگونگی برخورد با روافض، صادر کرده‌اند، بسیاری فکر مى‌کنند که شیخ عبدالله جبرین در تکفیر روافض تنهاست، در صورتى که ائمه و علماى سلف و خلف آنان را کافر مى‌دانند، زیرا حجت بر ایشان اقامه شده و عذر جهل از آنان منتفى است. [↑](#footnote-ref-75)
76. - این سورۀ دروغین ولایت است که آن را از کتاب «فصل الخطاب في اثبات تحريف كتاب رب الأرباب» نقل کردیم، تا خواننده‌ گرامى دریابد که چگونه در برابر خداوند ایستاده‌اند، خدایى که خود حفاظت کتابش را از تغییر و تحریف به عهده گرفته است. [↑](#footnote-ref-76)
77. - كلمة غير واضحة لذا لم نستطع إثباتها. [↑](#footnote-ref-77)
78. - كلمة غير واضحة لذا لم نستطع إثباتها. [↑](#footnote-ref-78)
79. - الکافی للکلینی (1/527)، والوافی للفیض الکاشاني المجلد الأول جلد2/72، وإکمال الدین لابن بابویه القمي ص301-304، وإعلام الورى لأبوعلي الطبرسي ص152. [↑](#footnote-ref-79)
80. - يدعي الرافضة أن لوح فاطمة هذا نزل به جبريل÷ على فاطمة -ل-، بعد وفاة النبيص، وأن علي بن أبي طالبس كان مختبئاً خلف الستار، عند نزول جبريل على فاطمة، وكان عليٌّ يدوّن ما قاله جبريل÷ لفاطمةل.(كما ذكر كليني في كتابه الكافي (1/186،185). هذا كذب وافتراء عظيم حيث إن الوحي قد انقطع بعد وفاة النبيص،‌ و مع ذلك فإن اللوح المكذوب هو عندهم بمثابة القرآن العظيم عند أهل السنة. [↑](#footnote-ref-80)
81. - کلینی، الکافی 1/527، فیض کاشانی، الوافی 2/72، ابن بابویه قمی، اکمال الدین ص301-304.

روافض ادعا مى‌کنند که جبرئیل این لوح را پس از وفات پیامبرص بر فاطمهل نازل کرد و حضرت علىس که آن هنگام پشت پرده مخفى بود، همه جبرئیل گفت، همه را نوشت (کلینی، کافی 1/185،186) این دروغ و افتراى بزرگی است زیرا پس از وفات رسول اللهص وحی قطع شد، با وجود این نزد شیعه این لوح دروغین چنان ارزشى دارد که قرآن نزد اهل سنت. [↑](#footnote-ref-81)
82. - تم إعادة طباعة دعاء صنمي قريش حتى يتمكن القارئ من قراءته الذي يعنون به أبوبكر وعمر وعائشة وحفصة رضي الله عنهم أجمعين. [↑](#footnote-ref-82)
83. - مفاتیح الجنان لعباس القمی ص 114. [↑](#footnote-ref-83)
84. - مرادشان ابو بکر، عمر، عائشه و حفصه –رضی الله عنهم أجمعین- است.   [↑](#footnote-ref-84)
85. - عباس قمی، مفاتیح الجنان ص114. [↑](#footnote-ref-85)
86. - ابن تیمیه، منهاج السنة النبوية 3/360. [↑](#footnote-ref-86)